



گزارش نامه داخل
دفتربه ریج عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی صانعی رحمته الله
شنبه ۲ آبان ۱۳۸۸ - ۵ ذیقعده ۱۴۳۰ - ۲۴ اکتبر ۲۰۰۹
سال اول / شماره ۱۶/۷ صفحه
www.saanei.org & istifta@saanei.org

گفت و گو با سید محمود دعایی

شیدای راه پدر

داوود رضایی

۸

به مناسبت سالگرد درگذشت
آیت الله سید روح الله خاتمی
منادی تحول در حوزه

فرید مدرسی

۱۲

آشنایی با تفسیر

تفسیر تفصیلی

ابوالفضل شکوری

۴

خاطرات:

رابط صمیمی

امام و گروهها

سید محمد رئیسی گرگانی

۶

قال الصادق (عليه السلام)
:(الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حَرَمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛
امام صادق (عليه السلام) فرمود:
"حرمت مؤمن از کعبه بالاتر است"
خصال، ص ۷۶.

یادداشتی از حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی)

به مناسبت سی و دومین

سالگرد ارتحال آیت الله حاج سید مصطفی خمینی

امید آینده اسلام

امسال، اول آبان ۱۳۸۸ مصادف است با سالگرد ارتحال فخر المحققین، آیت الله سید مصطفی خمینی؛ شخصی که مرگ وی از الطاف خفیه الهی بود.

من متأسفم از این که تاکنون نتوانسته ام حق مطلب را راجع به ایشان ادا کنم و اکنون از ارواح قدسیه حضرت امام، والد فقیه و فقیه ایشان، و تمام پیروان آن شخصیت جهان اسلام، عذر تقصیر به پیشگاه حضرت حق می برم و آرزو می کنم در فرصتی مناسب از مقام علمی و فقهی شان تقدیر و تجلیل مناسبی به عمل آورم.

حاج آقا مصطفی خمینی (قدس سره) به راستی فخرالمحققین بود [این عنوان گرفته شده از فرزند علامه، صاحب ایضاح الفوائد است] انسانی بود به مفهوم واقعی کلمه، فاضل و جویای علم. در تجلیل از مقام انسانی ایشان همین بس که همراه پدر، درد غربت را به دوش کشید و همگام با پدر غم تنهایی و دوری از وطن را تحمل کرد و سپس در بارگاه مولی الموحدین علی (ع) سکنی گزید و از دریای علم و معرفت مکتب نجف بهره ها برد و لحظه ای از درس، بحث و تحقیق غافل نماند و در نهایت به مقام علمی اجتهاد نائل آمد. وقتی در مقام فاضل حوزه به درس می رفت، نکته سنجی و اشکال محققانه اش بر هیچ کس پوشیده نبود و در مقام نقد و پرسش آنچنان ظریف و ژرف نگرانه نقادی می کرد که گویی تمام مطالب

ادامه در صفحه ۲ و ۳



امید آینده اسلام

ادامه از صفحه ۱

پیرامون آن را نیز مباحثه کرده است.

وقتی هم بر کرسی تدریس تکیه زد، اقیانوسی از معارف الهی و تشعشات علوی را همراه با تتبعات بی شمار عرضه می کرد.

از آیت الله حاج آقا مصطفی (قدس سره) به جهت حضور و ظهور قدرتمندانه پدر بزرگوارش امام خمینی (سلام الله علیه) کمتر سخن گفته شده است. همه محو تفکرات فقهی و سیاسی امام بودند و از فرزند فاضل و دانشمند ایشان غافل بودند و اگر هر از گاهی نیز در برخی مجالس و یادنامه ها ذکری از ایشان می شود،

باید به فال نیک گرفت و از تهیه کنندگان آن تقدیر کرد. حکایت ایشان حکایت شیخ جعفر تستری (قدس سره) است که همزمان با فقیه نامدار و بزرگی چون شیخ انصاری (قدس سره) زندگی می کرد. گفته شده است که اگر شیخ جعفر، آن فقیه پیراسته و اهل نظر در زمانی دیگر

ظهور کرده بود، فقهانش می درخشید و مرجع بلافصل شیعه می گشت اما چون مصادف با شیخ اعظم بود، ندرخشید و مطرح نشد.

مرحوم حاج آقا مصطفی نیز چنین است. او چون فرزند امام بود و همه از نور فروزان آن شخصیت جهانی فیض می بردند، از فرزند عالم و فقیه ایشان غافل ماندند. شاید به همین جهت امام راجع به ایشان فرمود: «مصطفی امید آینده اسلام بود. ولی بسیار مهم و به جاست که در اولین فرصت، کنگره بزرگی در یادبود ایشان گرفته شود تا صاحب نظران، دوستان و اهل معرفت، ضمن یادی از روح بزرگ و اندیشه سترگ آن مرحوم، به تحلیل داشته ها و افکار بلند ایشان بنشینند و علاوه بر طرح خصوصیات سیاسی، اجتماعی ابعاد علمی ایشان را نیز بشکافند و به اهل علم عرضه نمایند. اما آن چه در

این یادداشت کوتاه قابل عرضه است، تحلیل کوتاه از شخصیتی است که در ابعاد فقهی و تفسیری درخشید و

شخصیت های ملل مختلف، ارتباط تنگاتنگی پیدا می کرد. اما آنچه بر عهده من است تا در این



در مقام نقد و پرسش آنچنان ظریف و ژرف نگرانه نقادی می کرد که گویی تمام مطالب پیرامون آن را نیز مباحثه کرده است. وقتی هم بر کرسی تدریس تکیه زد، اقیانوسی از معارف الهی و تشعشات علوی را همراه با تتبعات بی شمار عرضه می کرد.

نوشتار به آن بپردازم، نگرشی کوتاه به بخشی از افکار بلند فقهی و علمی اوست تا به این وسیله نقیبی به اندیشه محققانه، متهورانه و شجاعانه او در حوزه تفسیر قرآن و تفقه در فقه زده باشم.

از آیت الله سید مصطفی خمینی، چهار جلد تفسیر به

یادگار مانده و اینک منتشر شده است. ایشان در این تفاسیر تا ۴۰ آیه سوره بقره بیشتر پیش نرفته است. باید اهل مطالعه و تفسیر، آن را بخوانند و به نقد آن بپردازند که چگونه ممکن است چهار جلد کتاب فقط پیرامون تعدادی از آیات بقره اختصاص یافته است! مثلا ایشان در رابطه با یک آیه از سوره بقره که می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» هشتاد صفحه یعنی حدود شانزده هراز کلمه نوشته است.

من تفسیرهای زیادی مانند المیزان، مجمع البیان و تفسیر فخر رازی را دیده ام که هر کدام امتیازات بالایی دارند. اما می بینم که این تفسیر، تفسیر دیگری

ادامه در صفحه ۳

او چگونه می زیست؟

در سالروز درگذشت مرحوم حاج آقا مصطفی، وقتی همسر امام، که در کنار امام نشسته و تلویزیون نگاه می کردند به امام گفتند: آقا، امسال هم رادیو، تلویزیون برای آقا مصطفی کاری نکرده، امام پس از شنیدن این مطلب، عبارتی به این مضمون به همسرشان فرموده بودند که خانم، به این چیزها کاری نداشته باشید، دعا کنید جایشان در آن عالم خوب باشد. همچنین همسر امام تعریف کرده اند که امام پس از درگذشت فرزندشان، نیمی از ثواب اعمال مستحبی شان را به ایشان هدیه کرده اند که این امر، نشانگر اوج محبت و لطف حضرت امام نسبت به فرزند مجتهدی است که در اعلامیه آبان سال ۵۶ خود در این زمینه ایشان را امید آینده اسلام معرفی کرده بودند. شاید نسل جوان ما کمتر بداند که مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی که بود و چه کرد و چگونه زیست و منزلت علمی ایشان تا چه اندازه بود که امید است رسانه های ما دست کم برای تئویر افکار این قشر هم که شده، گامی برای رفع این ناشناختگی بردارند و به ویژه منزلت علمی ایشان را که علاوه بر اجتهاد، مفسر قرآن هم بود و کتاب تفسیر حمد ایشان، بهترین سند این مدعاست، به طلاب و دانشجویان حوزه های علمی، معرفی و زهد و سادگی و مبارزات وی را به جامعه بشناسانند. در سال ۱۳۴۲ که امام به ترکیه تبعید شدند، مرحوم حاج آقا مصطفی نیز با فاصله کوتاهی توسط ساواک دستگیر و به ترکیه تبعید شد. در آنجا و پس از آن در دوران سخت تبعید امام در نجف و تا لحظه ارتحال در خدمت پدر ارجمند خود بود و عجیب اینجاست که ایشان در وصیت نامه ای که نوشته بودند، گویی، از مرگ خود پیش از رحلت پدرشان خبر داشتند، برای همین، حضرت امام را وصی خود در وصیت نامه معرفی می نمایند. امام پس از درگذشت فرزندشان، نیمی از ثواب اعمال مستحبی شان را به ایشان هدیه کرده اند که این امر، نشانگر اوج محبت و لطف حضرت امام نسبت به فرزند مجتهدی است که در این زمینه ایشان را امید آینده اسلام معرفی کرده بودند.

عجیب تر از این، بر خورد حضرت امام با خبر مرگ فرزند برومندشان است که وقتی اعضای دفتر با کتابه به ایشان می گویند: حال حاج آقا مصطفی خوب نیست و باید به بیمارستان برده شوند، با فراستی که داشتند،

است. ابداء، ابتکار و خلاقیت در آن فراوان دیده می شود. ایشان هشتاد صفحه پیرامون این آیه بحث کرده و هیچ اقتباسی هم از تفاسیر دیگر نکرده است، بلکه آن را با تحقیقات و تحلیل خود، از جنبه های عرفانی، فلسفی، ادبی و... کامل گردانده است.

ایشان در این تفسیر موضوعی، یک بحث ارشادی، نصیحتی گشوده و می نویسد: در بحث اجتماعی، خداوند چیزی انجام داده که بشر هم بر حسب فطرتش همان را دارد و آن این است که در باب خوبی ها و بدی ها کسر و انکسار بشود. شما

فقه در باب اهم و مهم می گوید که در تراجم، اهم مهم و مقدم است، در قانون گذاری باید قانون گذار آن را که مصلحتش بیشتر است، به صورت قانون در بیاورد. می گوید خدا در این آیه این کار را کرده و این را یاد داده است، برای این که ملائکه گفتند تو می خواهی آدمی خلق کنی که خون ریز و مفسد است، و الا تسبیح و تقدیس را که ما هم انجام می دهیم. وَتَحْنُ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتَقْدَسُ لَكَ قَالَ اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعنی خدا می گوید من چیزی می دانم که شما نمی دانید، خدا در میان این مخلوقات، ابراهیم، اسماعیل^(ع)، پیامبر اسلام^(ص) و امیر مؤمنان^(ع) و نسل زهرای اطهر^(ع) را آفریده است و این است که می گوید شما نمی دانید. از مثل این آدم، علما و اولیایی متولد خواهند شد که شما فرشتگان انگشت حیرت به دهانتان بگیرید. انسان هایی که از همه چیزشان می گذرند.

مرحوم حاج آقا مصطفی در تفسیر، علاوه بر آنچه ذکر شده موارد دیگری را هم ذکر کرده و به همه می فهماند تک فکری نکنید، این خطری است که همه اهل قلم و اندیشمندان را تهدید می کند. اگر قصد داریم مطلبی بنویسیم و یا چیزی به نظرمان رسید، باید با دیگران در میان بگذاریم و با آن ها مشورت و صحبت کنیم. موضوعی که در فقه ما هم هست، فقیه باید قبل از بحث، جواهر، مستند و وسائل را مطالعه کند تا بتواند یک نظر مثبت و قابل توجه را ارائه بدهد. پس با استفاده از این آیه می فهمیم که خدا با آن

عظمتی که ما در او سراغ داریم و بر همه چیز مسلط است، ابتدا در رابطه با چنین خلقتی مشورت می کند. خودش هم زمینه سوال را یاد می دهد. قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً اَيْنَ فِي الْاَرْضِ را گفته تا به آن ها بفهماند که شما می توانید اعتراض کنید و بگویید زمین ماده است، ماده دار تنازع است و تنازع خونریزی و فساد دارد، اصلاً خدا خودش سوال را یاد می دهد، لذا فرشتگان پرسیدند چرا خلق می کنی؟ وَتَحْنُ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتَقْدَسُ لَكَ قَالَ اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فخرالمحققین مرحوم حاج آقا مصطفی می فرمایند خدا

مرحوم حاج آقا مصطفی در تفسیر، موارد دیگری را هم ذکر کرده و به همه می فهماند تک فکری نکنید، این خطری است که همه اهل قلم و اندیشمندان را تهدید می کند. اگر قصد داریم مطلبی بنویسیم و یا چیزی به نظرمان رسید، باید با دیگران در میان بگذاریم و با آن ها مشورت و صحبت کنیم. موضوعی که در فقه ما هم هست. پس با استفاده از این آیه می فهمیم که خدا با آن عظمتی که مادر او سراغ داریم و بر همه چیز مسلط است، ابتدا در رابطه با چنین خلقتی مشورت می کند. خودش هم زمینه سوال را یاد می دهد

همه چیز را می داند اما خودش می خواهد به ما یاد بدهد که در تمام امور فردی و اجتماعی مشورت کنید. منتهی اگر در امور فردی مشورت کردی و به اشتباه رفتی، خودت باید جبران کنی. اما در امور اجتماعی باید سراغ اکثریت بروی چون و مشاور هم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله.

نکته دیگری که حاج آقا مصطفی بر روی آن تأکید می کنند این است که این آیه راه دیگری را هم به ما می آموزد و آن اینکه صحبت کردن را یاد می دهد. ببینید فرشته ها چقدر قشنگ صحبت می کنند. گفتند: اَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ اِن ادم چون خاکی است،

خونریزی و فساد دارد و ما تو را که خدا هستی، از همه چیز تنزیه می کنیم، آن هم همراه با حمد، نه تنزیه اجباری، نه این که از روی ترس باشد، بلکه تو را با اراده و اختیار شکرگزاری می کنیم، اما در عین حال ما حرف داریم، این جور نیست که تو چون خدا هستی ما حرف نزنیم، ما حرف داریم، اما خیلی مؤدبانه، تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتَقْدَسُ لَكَ و البته خود خدا این راه را یاد می دهد که در حرف زدن مؤدب باشید و لج نکنید. حاج آقا مصطفی سپس می نویسد: نگاه کنید خدا چقدر قشنگ جواب می دهد، می گوید خدا نفرمود انی اعظکم انتم من الجاهلین، شما نمی دانید و من شما را موعظه می کنم، اما در سوره هود دارد که انی اعظکم ان تکون من الجاهلین ولی این جا نفرمود شما نمی دانید، من موعظه تان می کنم، بلکه می گوید: انی اعلم ما لاتعلمون آنچه من می دانم شما نمی دانید. مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی علاوه بر تفسیر، افق فقهی اش نیز با خیلی ها فرق دارد و در این باب نیز نکته های ظریفی را مطرح می کند. مثلاً در باب بحث فقهی احتکار آمده است که اگر فردی، اجناسی را جمع کند، حکومت یا قانون باید آن را قیمت گذاری کند. امام در وسیله می فرمایند: حکومت با رعایت مصلحت می تواند قانون گذاری کند یا می تواند به محکمر بگوید که جنسی را که جمع کرده به این اندازه بفروشد، اما حاج آقا مصطفی وقتی به کلمه مصلحت که می رسند، چنین شرح می دهد: ائی رعایة موازین العدل یعنی مصلحت با رعایت موازین عدل معنا و مفهوم دارد نه این که بیاییم آن صاحب مال را به نفع مصرف کننده بیچاره کنیم، بلکه باید نظر هر دو طرف را رعایت کرد. البته بحث پیرامون ایشان فراوان است و در این مجمل نمی گنجد، ولی امیدوارم شخصیت هایی که با ایشان در ایران و نجف محشور بودند و از نزدیک با آن فقیه و مفسر مظلوم آشنایی دارند، لب به سخن بکشایند و یا با قلم خود به طرح افکار بلند فقهی، اجتماعی و سیاسی ایشان بپردازند تا نسل امروز مخصوصاً

ادامه از صفحه قبل

فرمودند: اگر مصطفی مرده است، به من بگویید و بعد صدای گریه مرحوم حاج احمد آقا همه چیز را برای ایشان روشن کرده بود. اصحاب امام که در این لحظه سخت در کنار امام بوده اند، از شکوه صبر و عظمت حلم امام پس از این مسئله خبر می دهند که به رغم آن همه علاقه که به فرزند خود داشتند، در حالی که به زمین خیره شده بودند، انگشتان دست راستشان را به هم چسبانده و به زمین قرار داده و تنها سه بار فرمودند: انا و انا الیه راجعون. و تنها جمله ای که از ایشان شنیده شد، این عبارت بود که امید داشتم مصطفی به درد اسلام بخورد و اضافه کرده بودند، سعی کنید مستحبات را نسبت به دفن ایشان انجام دهید. در روز تشییع جنازه مرحوم حاج آقا مصطفی، امام فرزندشان را مثل بقیه کسانی که تشییع کرده بودند، تشییع فرموده به منزل بازگشتند و عجیب تر آن که در آن روز هم به مسجد برای اقامه نماز جماعت ظهر و عصر رفتند و هم به شهادت مرحوم حاج احمد آقا، برنامه مطالعه کتابی را که روزانه از آن صفحاتی را می خواندند و کتاب درسی و حوزوی هم نبود، ترک نکردند و با همان آمادگی و تسلط همه روزه در حوزه درسشان حاضر شدند؛ گویی هیچ اتفاقی برای فرزندشان نیفتاده است. این روحیه حضرت امام، در حالی بود که ایشان به مجرد شنیدن خبر کسالت یا ناراحتی یکی از فرزندانشان، بلافاصله از اعضای دفترشان می خواستند ایشان را از حال وی مطلع سازند. از جمله یک بار که مرحوم حاج احمد آقا در مجلس شورای اسلامی گفته بود، حال من زیاد خوب نیست، امام که هم زمان این برنامه را از رادیو گوش می کردند، چنان نگران شدند که بلافاصله با زنگ مخصوصی که در کنارشان بود، یکی از اعضای دفتر را خبر کرده و از او پرسیده بودند، مگر احمد چه شده؟ خبری از او به من ندهید. با وجود درگذشت مشکوک ایشان امام به هیچ وجه اجازه کالبدشکافی پیکرشان را ندادند، چرا که آن را مایه بهانه گیری احتمالی بعضی هارزیایی می کردند.

منبع: کتاب سیره امام خمینی جلد سوم



آشنایی با تفسیر شهید سیدمصطفی خمینی

تفسیر تفصیلی

ابوالفضل شکوری



گرد هم آمدن قوه فقاقت و تفسیر قرآن در وجود یک شخص در تاریخ اسلام کم نیست. لکن به فعلیت رسیدن آن، چندان فراوان نبوده است. مرحوم آیت الله سیدمصطفی خمینی فرزند ارشد حضرت امام رضوان الله تعالی علیه از نمونه های این مساله است. او فقیهی بود جوان که با نگارش تفسیر ارزشمند خود، توانایی اش را در علوم قرآنی و تفسیر فعلیت بخشید. گر چه مرگ نابهنگام آن دانشور، فرصت تکمیل و اتمام آن مجموعه تفسیری ارزشمند را از او سلب کرد، لکن همان مقدار نوشته شده، که در چهار جلد انتشار یافته است، گواهی روشن بر مقام بلند او در میان مفسران شیعه در عصر جدید است. ۱. حاج آقا مصطفی خمینی مومن پارسایی بود از تبار پاکان که سراسر زندگی اش در هجرت و جهاد، همراه با تعلیم و تعلم سپری شد و برکات وجودش به جامعه اسلامی رسید، چنان که سوگ شهادت او بهانه تجمع مبارزان مسلمان در مساجد و آغاز انقلاب اسلامی ایران شد. آن مرحوم در تاریخ ۱۳۰۹ هجری شمسی مطابق با سال ۱۳۴۹ هجری قمری در قم چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی در نجف اشرف به گونه مرموزی ناگهان از دنیا رفته و به شهادت رسیدند. ایشان مدارج تحصیلی مهم و مقام علمی بلندی در میان اقران داشت و صاحب آثار قلمی فراوان بود که بخشی از آنها به تفسیر قرآن اختصاص داشت. تفسیر وی شباهت زیادی به طرح تفسیری شهید مدرس دارد که در اینجا پس از معرفی فشرده آثارش به معرفی آن تفسیر می پردازیم.

تالیفات حاج آقا مصطفی

او نه تنها در زمینه تدریس و شاگردپروری، فردی پر تلاش و موفق بود بلکه در زمینه پژوهش و نگارش و تالیف کتاب های سودمند نیز بسیار موفق و پیشاهنگ به حساب می آمد. برخی از آثار قلمی و تالیفات ایشان که به چاپ رسیده و پخش شده است، نشانگر مقام علمی آن مرحوم و گستردگی پژوهش های او در زمینه های مختلف است.

در هر صورت، تالیفات عمده و آثار قلمی قابل ذکر آن بزرگوار از این قرار است: ۱- القواعد الحکمیة نوشته بی است در فلسفه متعالیه و به عنوان حاشیه و تعلیقیه بی بر کتاب "اسفار" صدرالمتألهین شیرازی (مخطوط). ۲- کتاب البیع، یک دوره کامل مباحث استدلالی بیع (در سه جلد،

متأسفانه چاپ و نشر این اثر ارزشمند مطلوب نیست، چرا که دارای اغلاط فاحش و فراوان بوده و فاقد فهرست های لازم است. آن مرحوم، تفسیر هر آیه قرآن را در ابعاد و تخصص های مختلف مورد توجه قرار داده است. نوشته ایشان در این مورد، با طرح تفسیر نانوخته آیت الله سیدحسین مدرس (ه) همسویی، هماهنگی و مشابهت دارد. چنان که بیشتر گفتیم. در میان اوراق باقیمانده دستنویس سیدحسین مدرس (ه) پیش نویس طرح تفسیری وجود دارد که اخیراً شناسایی و معرفی شده است. آن طرح مشابهت زیادی با طرح کتاب تفسیر مرحوم حاج آقا مصطفی دارد با اینکه طرح مدرس جزء اسناد خانوادگی بوده و تا همین چند سال اخیر در هیچ جا منتشر نشده و دیده نشده است. طرح مدرس در میان اوراق شخصی او قرار داشت و آن را آماده کرده بود تا بر آن اساس تفسیر قرآنی نوشته شود و در مدرسه سپهسالار سابق مورد تدریس قرار بگیرد اما بر اثر بازداشت و زندانی شدنش توسط دستگاه رضاخان میرپنج و عمال انگلیس در ایران، نتوانست طرح خود را تبدیل به کتاب کند، تا اینکه به شهادت رسید.

می توان گفت مرحوم سیدمصطفی خمینی در آن بخش از کتابش که آن را تمام کرده، به حدود ۸۰ درصد با طرح تفسیری مرحوم مدرس هماهنگ و همسو بوده است و این بسیار عجیب است که اولیای خدا در حرکت های فکری و اصلاحی خود، بدون آنکه از اندیشه همدیگر خبر داشته باشند به نقطه مشترکی می رسند و پیرو فکر واحدی می شوند. این دو فقیه شهید نیز بدون آنکه از اندیشه یکدیگر درباره شیوه تفسیر قرآن مجید خبر داشته باشند، تقریباً به یک فکر و طرح مشترک دست یافته بودند. ۳. با این حال جای تأسف بسیار است که طرح مرحوم مدرس، اصولاً نانوخته و طرح مرحوم حاج آقا مصطفی نیز در سوره بقره ناتمام ماند.

روش تفسیری حاج آقا مصطفی مبتنی بر تفصیل و توضیح کامل است. ایشان اول آیات مورد نظر را درج می کند و سپس تحت عنوان المسائل اللغویه و الصریفیه به واژه شناسی و اشتقاق صرفی کلمات می پردازد، سپس اگر بحثی راجع به نحوه نگارش و رسم الخط واژه های آن باشد راجع به آن سخن می گوید، آنگاه بحثی درباره اختلاف قرائت ها می گشاید،

چاپ رسیده است. ۸- شرح زندگانی ائمه معصومین؛ این اثر در تاریخ ائمه معصومین و فقط تا شرح حال امام حسین (ع) نوشته شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است. ۹- کتاب اصول، کتاب مختصر دیگری به جز تحریرات فی الاصول که در علم اصول فقه نوشته شده است. (خطی) ۱۰- القواعد الرجالیة کتابی در مباحث علم رجال، که از علوم ابزاری و پیش نیاز فقه استدلالی است. ۱۱- کتابی در بحث نکاح و در موضوع فقه ۱۲- تفسیر القرآن الکریم (که آن را جداگانه معرفی خواهیم کرد).

روش تفسیری

چنان که گفته شد، یکی از آثار قلمی ارزشمند حاج آقا مصطفی خمینی، کتاب تفسیر قرآن کریم است که متأسفانه ناتمام مانده است. این کتاب در بردارنده تفسیر آیات سوره حمد و شماری از آیات اوایل سوره بقره (آیات ۶ تا ۴۱) است و در چهار مجلد به اهتمام آقای سیدمحمد سجادی اصفهانی در سال ۱۳۶۲ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. البته مجلد اول آن قبلاً توسط مطبوعاتی اسماعیلیان در قم به چاپ رسیده بود که شامل جلد اول و جلد دوم (تا صفحه ۱۲۲) از چاپ ارشاد است.

خطی) ۲- ۳ مکاسب محرمة، دو جلد در فقه استدلالی (خطی) ۴- کتاب الاجاره یکی از مباحث فقه که به صورت استدلالی بحث کرده بودند و گفته می شود نسخه دستنویس آن در یورش ماموران ساواک به خانه او به همراه سه هزار جلد کتاب دیگر به غارت رفت. ۵- مستند تحریرالوسیله، شرح کتاب فقهی و فتوایی حضرت امام خمینی (ره) ۶- تعلیقیه بی بر عروه الوتقی، متن اصلی کتاب عروه الوتقی. که به طور خلاصه "عروه نامیده می شود، نوشته فقهی و فتوایی مفصل از فقیه بزرگوار سیدکاظم یزدی (ره) است، که بعد از ایشان فقها و مراجع تقلید شیعه، حواشی و تعلیقات زیادی بر آن نوشته اند. حاج آقا مصطفی خمینی نیز از جمله کسانی است که بر این کتاب، تعلیقیه زده و فتاوی خود را بر آن افزوده است. قابل ذکر است که توانایی بر نوشتن این قبیل کتاب ها از نظر عرف حوزه های علمیه، نشانه اجتهاد فقهی نویسنده آن است. ۷- تحریرات فی الاصول، یک دوره علم اصول به سبک استدلالی و مفصل است. جلد اول آن به همت آقای سیدمحمد سجادی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۵۶۱ صفحه، قطع وزیری) به

اخبار حوزه

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
معارف رضوی در حوزه های
علمیه تدریس شود



زندگی امام رضا (ع) یک مکتب و مدرسه است و اخلاق و رفتار ایشان باید الگو سرمشق امت اسلامی باشد و در حوزه های علمیه تدریس شود.

به گزارش مرکز خبر حوزه، معظم له در دیدار اعضای ستاد برگزاری جشن های رضوی اظهار داشتند: معارف اهل بیت (ع) در سراسر دنیا گسترش یافته است و مورد توجه همگان است، ولی باید به صورت بایسته و شایسته مردم دنیا به ویژه امت اسلامی و شیعیان با فرهنگ و معارف ائمه (ع) بیشتر آشنا شوند. ایشان با بیان اینکه: اهل بیت (ع) در همه رشته های علمی بیانات و روایات بسیاری دارند گفتند: امام رضا (ع) تجدید کننده حیات دین بودند و معارف اسلامی را در میان امت اسلامی احیا کردند.

این مرجع تقلید ادامه دادند: باید در معارف اهل بیت (ع) بیشتر تحقیق و تفحص صورت گیرد و زوایای پنهان رفتاری و شخصیتی امامان (ع) به مردم معرفی شود. معظم له بیان داشتند: هویت شیعه با معارف اسلامی و فرهنگ اهل بیت گره خورده است و این فرهنگ موجب پیشرفت جامعه است.

ایشان با اشاره به شخصیت ممتاز امام رضا (ع) عنوان کردند: هرچه انسان در رفتار و گفتار امام رضا (ع) بیشتر تامل می کند به اهمیت نقش ایشان در بقای اسلام و تشیع بیشتر پی می برد. این مرجع تقلید تاکید کردند: امام رضا (ع) نمونه انسان کامل الهی است و همگان ایشان را مجمع کمالات می دانند.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی گفتند: دهه کرامت فرصت بسیار خوبی برای معرفی فرهنگ اهل بیت (ع) و آشنایی امت اسلامی با ذخایر علمی و معرفتی ائمه اطهار (ع) است. معظم له در پایان با اشاره به برنامه های دهه کرامت تصریح کردند: این مراسم شادی و سرور برای اهل بیت (ع) باید پاک و بی معصیت باشد و در آن موازین و ارزش های اسلامی رعایت شود و قداست این دهه حفظ گردد.

علوم مختلف در آن بیش از حد معمول است به ویژه مباحث فلسفی، عرفانی، فقهی و ادبی. با این حال از نقل مباحث تخصصی مربوط به علوم تجربی و طبیعی اثر کمتری در آن هست و این نیز شاید به دلیل عدم تخصص مولف در این رشته ها بوده است.

با لحاظ نکات یادشده در مقام تعیین جایگاه این تفسیر در میان تفاسیر مختلف (از نظر شیوه تفسیری) به دلیل اجتماع گرایش های مختلف ضرر عمده انباشت مطالب علمی و مباحث تخصصی در یک کتاب تفسیری این است که جنبه های هدایتی و پرورش روح قرآن را تحت الشعاع قرار می دهد که هدف اصلی قرآن مجید است.

با این همه روح آزادی و علم تقلید در سراسر کتاب هویدا است. چنان که می بینیم مرحوم حاج آقا مصطفی به رغم احترام عمیقی که به والد بزرگوار خود امام خمینی (ه) دارد، در مواردی به صراحت و با احترام نظرات ایشان را نیز نقد و رد کرده است. از جمله در جایی که ایشان درباره نخستین واضع لغات و زبان ها بحث می کند نظر امام خمینی (ه) را مبنی بر اینکه واضع لغات خداوند متعال و با فرشتگان هستند، رد می کند و می گوید: الحق احق ان یتبع من عقول الرجال!

پی نوشت ها:

۱- یادآوری می کنم زندگینامه مفصل ایشان را در کتاب "سیره صالحان" آورده ام که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند.

۲- شهید هجرت و جهاد
۳- در کتاب شهدای روحانیت، کتاب البیع حاج آقا مصطفی را ۱۰ جلد معرفی کرده است ولی در مصاحبه با برادر ایشان (مرحوم حاج سیداحمد آقا)، سه جلد معرفی شده است.
۴- رک قضایا اسلامیة، مناهج المفسرین، العدد الثانی، سال ۱۴۱۶ ه ق ۱۹۹۵م، صفحات ۱۹۷-۲۰۵، به قلم سیدمحمد المشعل، چاپ قم
۵- رک تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۵۹

محتوای آن بیانگر شخصیت علمی جامع مولفش است از نقاط ضعف واضح نیز به دور نیست که از جمله آنها زیاده روی در طرح مباحث تخصصی و علمی در ذیل و ضمن تفسیر آیات قرآن مجید است. این مساله باعث شده است گاهی بسیاری از مباحث و مسائل غیرمربوط به تفسیر نیز در آن بیاید و

سپس بحثی درباره چگونگی اعراب و علم نحو انجام می دهد، بعد از آن، آیات مورد نظر را از نگاه علم معانی و بیان و فن بلاغت مورد کاوش قرار می دهد و بعد به استخراج و دسته بندی نکته هایی می پردازد که امکان برداشت آنها از آن آیات، راجع به علم اصول فقه وجود دارد. آنگاه تحت عنوان الحکمه و

الفلسفه نکته های فلسفی آیه را مورد دقت و گفت و گو قرار می دهد. بعد از آن به نکته های اخلاقی و پند و موعظه یی که از آن آیه استفاده می شود، اشاره می کند و نیز اگر مطلبی عرفانی و اشراقی وجود داشته باشد آن را بیان می کند و در پایان تحت عنوان التفسیر و التاویل علی اختلاف المسالك و المشارب به جمع بندی مباحث گذشته و آرا و نظرات تفسیری گوناگون پرداخته و در ضمن آن با تبیین کامل و نهایی مفهوم آیه، دیدگاه خود را بیان می کند.

در این قسمت، ایشان نخست دیدگاه پیروان تفسیر روایی را با عنوان "علی مسلک الاخباریین" درج می کند، آنگاه نظرات اصحاب اجتهاد و رای رامی آورد، سپس دیدگاه اهل ذوق و عرفان یا انس و عرفان و نیز فلاسفه و حکما مانند صدرالمتهلین و غیره را می آورد. خوانندگان محترم می توانند به عنوان نمونه، تفسیر آیه ۳۱

سوره بقره را در جلد چهارم تفسیر ایشان (صص ۳۶۹-۳۱۳)، ملاحظه و تطبیق کنند.

نقاط قوت و ضعف این تفسیر
یکی از فضلا اخیراً با نگارش مقاله یی به نقد و ارزیابی علمی تفسیر مرحوم حاج آقا مصطفی پرداخته و نکته های مفیدی را یادآور شده است ۴ که البته در مقام بررسی تفصیلی این کتاب و ذکر نقاط قوت و ضعف آن بیش از اینها می توان نکته استخراج کرد و مطلب نوشت ولیکن هدف ما بر اختصار است. به رغم محسناتی که این تفسیر دارد و

روش تفسیری حاج آقا مصطفی مبتنی بر تفصیل و توضیح کامل است. ایشان اول آیات مورد نظر را درج می کند و سپس تحت عنوان "المسائل اللغویه والصرفیه" به واژه شناسی و اشتقاق صرفی کلمات می پردازد، سپس اگر بحثی راجع به نحوه نگارش و "رسم الخط" واژه های آن باشد سخن می گوید، آنگاه بحثی درباره اختلاف قرائت ها می گشاید، سپس بحثی درباره چگونگی اعراب و علم نحو انجام می دهد، بعد از آن آیات را از نگاه علم معانی و بیان و فن بلاغت مورد کاوش قرار می دهد و بعد به استخراج و دسته بندی نکته هایی می پردازد که امکان برداشت آنها از آن آیات، راجع به علم اصول فقه وجود دارد. آنگاه تحت عنوان الحکمه و الفلسفه نکته های فلسفی آیه را مورد دقت و گفت و گو قرار می دهد. بعد از آن به نکته های اخلاقی و پند و موعظه اشاره می کند و نیز اگر مطلبی عرفانی و اشراقی وجود داشته باشد آن را بیان می کند

موجب طولانی شدن بدون دلیل کتاب شود. چنان که تفسیر سوره حمد به تنهایی بالغ بر حدود ۲۲۰ صفحه شده است. همان گونه که آن مرحوم به بهانه تفسیر "بسمله" بحث درازدانی درباره موضوع حرمت و حلیت مس اسم جلاله خداوند انجام داده و در آن همه شقوق فقهی و روایات را آورده است. هر چند نمی توان تفسیر شهید حاج آقا مصطفی را با تفسیر طنطاوی مقایسه کرد ولیکن گرایش به درج مباحث تخصصی غیرتفسیری و دستاوردهای



رابط صمیمی امام و گروهها

نماز و درس امام در نجف

پس از اینکه درس امام شروع شد، کم کم فضیلتی نجف متوجه شدند که درس ایشان از فضل و بار علمی متمایزی برخوردار است. لذا از درس ایشان استقبال کردند، در نتیجه درس معظم له جزء دروس درجه یک و هم سطح درس خارج سایر مراجع از جمله مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا خوبی با تفاوت مختصری از نظر جمعیت برقرار بود. از جمله کسانی که به این درس می رفتند، مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی بود که نوعاً اشکالاتی نیز در پای درس با پدرش رد و بدل می کرد که بسیار جلب توجه می نمود. گاهی نیز در این رد و بدل ها مسائل نسبتاً شوخی هم برای تلطیف جو بحث به وجود می آمد که من یکی از آن خاطرات را در اینجا نقل می کنم . یک بار مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی در وسط درس در مورد موضوعی به پدرش اشکال گرفت که آن موضوع ارتباط به علم اصول داشت. مرحوم امام به ایشان پاسخ گفت. مجدداً او به این پاسخ اعتراض کرد و این رد و بدل ها ادامه یافت تا اینکه مرحوم امام فرمود: آیا بحث اتحاد طلب و اراده را یادت هست؟

حاج آقا مصطفی خمینی گفت: بله.

امام فرمودند: آنجا را خوب مطالعه کرده ای و مطالب مرحوم آخوند را در کفایت دقت کرده ای؟

گفت: آری.

امام فرمودند: کی مطالعه کرده ای؟

عرض کرد: همین اواخر مطالعه کرده ام.

امام فرمودند: آیا آنجا را خوب فهمیده ای؟

عرض کرد: آری.

امام فرمودند: این چه فرمایشی است که می کنی؟ پدرت آنجا را خیلی خوب فهمیده است!

حاج آقا مصطفی عرض کرد: منافات

ندارد.

در این موقع صدای خنده حضار بلند شد. از اینگونه شوخی های لطیف و ملایم نیز گاهی در درس امام انجام می شد.

در محیط درس حوزه ها اصولاً یک جو صمیمی بین استاد و شاگرد وجود دارد که حتی ممکن است کار به مباحثه و مشاجره بکشد، ولی هیچ وقت موجب کدورت طولانی نخواهد شد. مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی علاوه بر درس پدر، به درس

روزه یا یک هفته پیاده به کربلا می رفتند و این پیاده روی علاوه بر ورزش و جنبه های بهداشتی، جنبه های معنوی زیادی داشت و سفری لذت بخش بود، به خصوص که آنها از راه نهر فرات از نجف به کربلا می رفتند، نه از کنار خیابان ماشین رو که یک جاده خشک و صحرایی بی آب و علف بود. یعنی از نجف به کوفه و از کوفه به ذوالکفل (جفل) و از جفل به طویریج (یا هندیه) و از آنجا به کربلا می رسیدند. گرچه مسافت راه ۱۵ کیلومتر

حاج آقا مصطفی در طول سفر بسیار شیرین سخن، بسیار خوش بر خورد و خوش معاشرت بود، به طوری که سختی راه را بر انسان هموار می کرد. او مردی بسیار فاضل و با گذشت بود. نسبت به امور عبادی اهتمام بسیار زیادی داشت. البته ایشان را از نظر ظاهر کسی نمی توانست تشخیص بدهد که مردی متعبد است، ولی در واقع همانند پدر بزرگوارش تهجد شبانه داشت و ذکر و وردهای فراوان می گفت. چه در راه پیاده و چه در ایامی که در نجف بود، غالباً مشغول به ذکر بود و آیات قرآنی را می خواند. به یاد دارم که خیلی در زمینه عبادت پرکار بود، مثلاً سوره (قل هو الله احد) را ۱۰۰ مرتبه و در بعضی اوقات روزی هزار مرتبه متوالیاً

بیشتر می شد. یعنی فاصله نجف و کربلا از راه ماشین رو ۷۰ کیلومتر بود، ولی این مسافت از راه حاشیه رودخانه به صورت مار پیچ بود و مسافت راه طولانی تر می شد. البته در طول راه مسیر فرات، درختان خرما و باغ های مرکبات زیبایی بود و همچنین عرب ها هر چند کیلومتر در آنجا، خانه های حصیری داشتند و شیوخ عرب نیز در آن مسیر مضيف خانه داشتند که از حصیر و نی ساخته می شد و قسمتی از آن مخصوص میهمانان بود. مرحوم آقا مصطفی به این سفر پیاده روی علاقه خاصی داشت، کما اینکه جمعی در نجف آن قدر به این برنامه مقید بودند که حتی کاروان پیاده رو برای خودشان درست کرده بودند. مرحوم حاج آقا مصطفی نیز جمع کوچکی از دوستان را تشکیل داده بود که با همان ها پیاده

بعضی مراجع دیگر از جمله مرحوم آیت الله حکیم یا آیت الله خوبی، گهگاه یا به طور مرتب حاضر می شد و این از اختصاصات ایشان بود، چون معمولاً آقا زاده ها یا اصحاب یک مرجع، به درس سایر مراجع نمی روند یا کمتر حاضر می شوند، زیرا با وجود مرجع مورد علاقه شان، خود را بی نیاز از سایر اساتید می دانند، ولی مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی این تعصب را نداشت و به درس سایر مراجع نیز می رفت و حتی در نماز جماعت آنها حاضر می شد.

مراسم پیاده روی به کربلا

پیاده رفتن به کربلا یک رسمی در حوزه های نجف و کربلا بود. طلبه ها در ایام عرفه یا اربعین یا نیمه شعبان و یا ایام رجب . که زیارت مخصوص امام حسین وارد شده . از نجف ۳ روزه یا ۵

به کربلا می رفت. خلاصه هر جماعتی، افرادی که مناسب خودشان بود و با یکدیگر تناسب داشتند، گرد هم می آمدند و با پای پیاده به کربلا می رفتند. البته در بعضی از کاروان ها به این صورت بود که هر کس هزینه سفرش را خودش می پرداخت .

حاج آقا مصطفی در طول سفر بسیار شیرین سخن، بسیار خوش بر خورد و خوش معاشرت بود، به طوری که سختی راه را بر انسان هموار می کرد. او مردی بسیار فاضل و با گذشت بود. نسبت به امور عبادی اهتمام بسیار زیادی داشت. البته ایشان را از نظر ظاهر کسی نمی توانست تشخیص بدهد که مردی متعبد است، ولی در واقع همانند پدر بزرگوارش تهجد شبانه داشت و ذکر و وردهای فراوان می گفت. چه در راه پیاده و چه در ایامی که در نجف بود، غالباً مشغول به ذکر بود و آیات قرآنی را می خواند. به یاد دارم که خیلی در زمینه عبادت پرکار بود، مثلاً سوره (قل هو الله احد) را ۱۰۰ مرتبه و در بعضی اوقات روزی هزار مرتبه متوالیاً

می خواند که خودش دارای آثار معین و مخصوصی است و شاید به خاطر همین شدت علاقه و تقید به عبادت، نورانیت خاصی پیدا کرده بود که گاهی برایش چیزهایی مکاشفه می شد که بر دیگران نمی شد، ولو بسیار اندک. خلاصه ایشان به عبادت و ذکر و دعا علاقه و افری داشت و شخصیت خود ساخته ای بود .

مصاحبت با مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی

اینجانب، اغلب مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی را در نجف در بیت آیت الله بجنوردی زیارت می کردم، و چون به پدر بزرگوارشان نیز ارادت خاصی داشتم، این دیدار ما توأم با یک نوع عواطف و احساس بود. مرحوم حاج آقا مصطفی نسبت به من لطف و علاقه خاصی داشت. زمانی که درس



امام شروع شد، ایشان ما را تشویق به حضور در درس پدرش کرد. من عذر آوردم که ماهنوز تاه درس کفایه را شروع کرده ایم و در نجف، تا درس سطح کاملاً تمام نشود به درس خارج نمی روند. یعنی اگر کسی این کار را بکند، او را مرتکب طفره می دانند.

ایشان در پاسخ به من گفت: آیا شما کتاب مکاسب شیخ انصاری را پیش آیت الله شیخ مجتبی لنکرانی خوانده ای یا نه؟

گفتم: بله خوانده ام.

گفت: کاملاً خوب فهمیده ای یا نه؟

گفتم: بله خوب فهمیده ام.

فرمود: اگر کسی این درس را کاملاً خوانده باشد، می تواند خارج مکاسب را هم بخواند و بفهمد.

به این ترتیب ایشان فرمود که ما نایستی از درس خارج امام،

خود را محروم کنیم.

بنابراین به تشویق

ایشان به درس خارج

حضرت امام رفتم که

آیت الله آقای سید

محمد بجنوردی نیز به

درس امام حاضر می

شد و اتفاقاً پس از چند

روز دریافتیم که برای ما

درس بسیار مفیدی

است، ولی چون من در

میان حاضران از سن و

سال کمتری برخوردار

بودم، از حضور در این

درس خجالت می

کشیدم، زیرا در میان

حاضران درس امام، برخی از افراد اساتید ما بودند، ولی به هر حال منافات نداشت و درس ایشان برای ما لذت بخش بود.

در حقیقت آقا مصطفی، کلید و رابط بین گروهها با مرحوم امام خمینی بود.

البته گویا بعضی ها به طور مستقیم هم خدمت امام خمینی رفت و آمد می کردند. جوانان انقلابی خارج از کشور

عضو انجمن اسلامی دانشجویان و مسلمانانی که در اروپا و امریکا یا در داخل کشور بودند و همچنین

روحانیت مبارز از کانال مرحوم حاج آقا مصطفی با حضرت امام خمینی ارتباط برقرار می کردند.

فوت حاج آقا مصطفی خمینی

شب فوت آقا مصطفی، یعنی اول آبان

سال ۱۳۵۶ شمسی، طبق معمول ایشان با رفقای خود در طبقه بالای بیرونی منزلش جلسه داشت. از جمله آقای دعائی و دیگران آن شب با آن مرحوم جلسه داشتند و آخر شب هم هر کس به منزل خودش رفت. سپس ایشان در همان بیرونی مطالعه و استراحت کرد.

صبح وقتی خادمه منزل برایش صبحانه برد، ملاحظه کرد که کتاب فقه جلوی صورت باز و در حال مطالعه صورتش روی کتاب افتاده است. ابتدا او گمان

کرد که ایشان در حال مطالعه خوابش برده، ولی پس از اندکی دقت متوجه شد که او حالت دیگری دارد. فوراً اهل

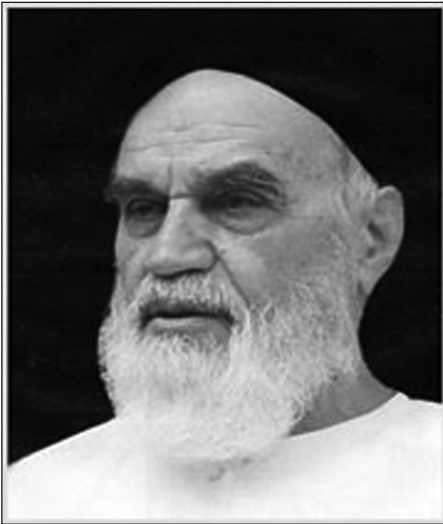
منزل را خبر کرد و آنها نیز از آنجا به منزل امام خمینی زنگ زدند. بعد از مدتی ماشین آمبولانس آمد و آقا

مصطفی را به بیمارستان بردند.

حضرت امام تلفن کردند که حال معصومه خانم (عیال آقا مصطفی) به هم خورده و احمد آقا را زودتر خبر دهید که چاره کند. حاج احمد آقا نیز در خاطراتش گفته: که امام مرا بیدار کرد و فرمود: بلند شو زودتر برو که می گویند حال معصومه خانم به هم خورده است. ولی در واقع حال آقا مصطفی به هم خورده بود. خلاصه بعد از این که مسلم شد ایشان فوت کرده، جمعی به منزل امام رفتند و کم کم خبر فوت را به ایشان دادند. البته یکی گفت آقا! حال ایشان خیلی بد است، او را به بیمارستان برده اند. ایشان فرمودند: گویا فوت شده است. سپس شیخ عبدالحسین واعظی روضه علی اکبر را شروع به خواندن کرد و امام هم گریست. بعد هم تشییع جنازه مفصلی

برگزار شد و آیت الله خوبی نیز در تشییع جنازه حاضر بود که بنا به درخواست امام، نماز را هم بر جنازه مرحوم آقا مصطفی اقامه کرد. در آن موقع، دکتر موسی اصفهانی نوه آقا سیدحسن، روابط نزدیکی با دولت بعث عراق داشت و ارادتی نیز نسبت به امام خمینی داشت. او در آنجا توانست برای کسب مجوز محل قبر اقدام کند، زیرا دفن کردن در محدوده ضریح امام علی (علیه السلام) به کلی ممنوع بود و با اقدام او توانستند مجوزی بگیرند. لذا برای ایشان قبری در بهترین موقعیت نزدیک مناره گلدسته شمالی در داخل ایوان، نزدیک قبر علامه حلی آماده کردند و ایشان را دفن نمودند که بعد از آن، تا امروز

هنگامی که به بیمارستان رسیدند، دکتر معاینه کرد و گفت ایشان چند ساعت است که از دنیا رفته و علت فوت را نیز ایست قلبی تشخیص داد. ولی برای تشخیص دقیق فوت، نیاز به کالبد شکافی بود که این مورد احتیاج به اجازه امام داشت که امام نیز از لحاظ موازین شرعی کالبد شکافی را جایز نمی دانست. خصوصاً کالبد شکافی بدن یک مسلمان، آن هم یک سید مجتهد و فقیه، مشکلاتی دارد، مگر اینکه خیلی مهم باشد. در هر صورت، امام با کالبدشکافی پیکر آقا مصطفی موافقت نکرد و موضوع همین طور مشکوک باقی ماند. ماجرای اینکه چگونه خبر فوت ایشان را به مرحوم امام دادند، خودش داستانی است. به



احدی آنجا دفن نشده است. مجالس مختلف فاتحه در نجف از طرف آیت الله خوبی و سایر مراجع تقلید برپا گردید و در هر مجلس فاتحه ای، سخنرانی آتشین بر علیه رژیم شاه به عنوان متهم درجه یک در ما جرای فوت آقا مصطفی انجام می شد. روز شروع درس امام خمینی، یعنی روز اول درس، معظم له بالای منبر که رفت راجع به فوت آقا مصطفی سخنرانی کرد و به تعریف و تمجید از خصوصیات اخلاقی آقا مصطفی و اینکه او امید آینده اسلام بود پرداخت. آنگاه سخن از صبر و تسلیم بودن در مقابل فرمان خدا و قضا و قدر الهی به میان آورد. انعکاس این موضوع در ایران خیلی زیاد بود. نمایندگان همه مراجع در مجالس فاتحه مرحوم آقا مصطفی حضور داشتند که برجسته ترین آنها آقای خوبی بود، زیرا آقای حکیم در آن موقع در قید حیات نبودند. به هر صورت در ایران به خاطر فوت آقا مصطفی موج عظیمی به وجود آمد. در قم مجالس ترحیم گرفته شد و پس از مجلس ترحیم تظاهراتی انجام شد. آن موقع من به گرگان آمده بودم که وقتی خبر فوت آقا مصطفی را شنیدم، تصمیم گرفتم برای او مجلس فاتحه

ای بگیرم. این موضوع را با دوست

گرامی و برادر عزیزم آقای حاج سید

کاظم نور مفیدی و آقای حاج شیخ

رسول رضایی مطرح کردم و آنها مرا تشویق و قول همه نوع همکاری را دادند. پس از آن، آقایان علمای بزرگ

شهر را در دفتر کار پدرم در مدرسه

صالحیه دعوت کردیم و پیشنهاد مزبور را مطرح نمودیم و آقایان مخالفتی

نکردند و چون پیشنهاد از طرف ما بود،

لذا محل و مکان مجلس ترحیم را که

حساس بود در مسجد گلشن قرار

دادیم و سخنران مجلس نیز من بودم.

این آغاز یک حرکت انقلابی در گرگان

بود و نطفه انقلاب در گرگان منعقد

شد.

منبع: کتاب خاطرات



حاج آقا لطفاً در ابتدا قدری در مورد شخصیت حاج آقا مصطفی و نحوه آشنایی خودتان با ایشان بفرمایید.

مرحوم حاج آقا مصطفی دست پرورده و امیدی برای امام بود که در دوران پرتلاطم حیات سیاسی حضرت امام رشد کرد و به تعالی و تکامل رسید و در نهایت به سرانجام بسیار شکوهمند و موفقی نائل شد. ایشان یکی از استعدادهای درخشان بود، حافظه بسیار قوی داشت و در محیط خانوادگی آزاد و باآرامشی رشد کرد. از معدود استعدادهایی بود که به سرعت مراحل تکاملی دانش را طی کرد و در دوران تحصیل، تدریس هم می کرد. هم مدرس قابلی بود و هم آزموننده و طلبه موفقی. البته در کنارش به مراحل لازم تکاملی و تهذیب نفس و پرورش معنوی نیز عنایت کافی داشت. انسان کوشایی بود و به درستی موقعیت خودش و نهادی را که در آن قرار گرفته بود درک می کرد (نهاد روحانیت، نهاد حوزه علمیه و مهم تر از همه انتسابش به یکی از استوانه ها و شخصیت های برجسته علمی حوزه یعنی پدر بزرگوارش). به دنبال آغاز حرکت مبارزاتی حضرت امام بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی و وقایع پس از ۱۵ خرداد مرحوم حاج آقا مصطفی در کوران مبارزاتی قرار گرفت و به عنوان یک بازو و پسر نیرومند در کنار پدرش نقش ایفا می کرد. به شایستگی راه پدر را درک کرد و به عنوان یک سرباز فداکار و نیروی آماده به خدمت در کنار پدر رسالتش را دنبال می کرد. بعد از بازداشت امام در ۱۵ خرداد و دوران حصر ایشان رسالت نگهبانی و نگهداری از جایگاه ویژه پدر و حفظ کبان پدر بر عهده ایشان بود و به عنوان نیروی جایگزین در بیت امام آماده پذیرایی از مراجعین شد. در همان مراحل بود که من اولین بار با ایشان آشنا شدم. طلبه نوجوانی بودم که از شهرستان به قم برای ادامه تحصیل آمدم و یکی از آرزوهای ما زیارت حضرت امام و زیارت یاران و بستگان ایشان بود. در همان روزهای اول ورود، به منزل حضرت امام رفتم و با ایشان آشنا شدم و برخورد گرم و صمیمی و عاطفی ایشان مرا جذب کرد و این رابطه به گرمی برقرار شد تا اینکه امام آزاد شدند و به قم بازگشتند و مراسم و جشن استقبال از امام برگزار شد. مرحوم حاج آقا مصطفی

در کنار پدر به عنوان یک نیروی فداکار و از خودگذشته و شیدای راه پدر نقش خودش را دنبال می کرد. بعد جریان کاپیتولاسیون پیش آمد و سرانجام حضرت امام را دستگیر و تبعید کردند. بعد از آن ایشان برای دفاع از راه پدر و اعتراض به حرکت زشت رژیم حضور قوی و نیرومندی در قم داشت. در صحن حضرت معصومه (س) که اجتماع باشکوهی از مردم علاقه مند به امام حضور داشتند، صحبت کرد و آنها را به مقاومت و ایستادگی تشویق کرد و بعد به منزل مرحوم آقای نجفی مرعشی به عنوان پایگاهی برای ادامه راه پدر مراجعه و آنجا را در واقع برای انجام رسالتش انتخاب کرد. سرانجام رژیم ناگزیر شد ایشان را بازداشت و زندانی کند. از خاطرات بسیار خوشی که هم ایشان و هم مرحوم فروهر نقل می کرد این بود که وقتی ایشان وارد زندان قزل قلعه شد زندانیان سیاسی سابقه دار و باشخصیت ایشان را به مانند شمعی در آغوش گرفتند و با احترام و عزت از ایشان استقبال کردند. وقتی از زندان آزاد شد از دلآوری و جوانمردی یاران زندانی به خصوص مرحوم آقای فروهر به زیبایی یاد می کرد. در جریان اقامت امام در بورسای ترکیه و بی خبری مردم از حال ایشان، رژیم ناچار شد به نوعی عوام فریبی کند و امام را از تهایی درآورد. با حاج آقا مصطفی تفاهم می کنند که ایشان از زندان آزاد و به پدر ملحق شود. وقتی از زندان آزاد شد، مورد استقبال علاقه مندان امام قرار گرفت و تصمیم گرفت خودش شخصاً به بورسای ترکیه برود بلکه در قم به رسالت اداره بیت حضرت امام بپردازد و تداوم راه آن حضرت را دنبال کند که مولوی رئیس ساواک به ایشان زنگ زد و گفت شما با ما قراری گذاشتید و قرار شد خودتان به ترکیه بروید. ایشان می گوید من اکنون شرایطی در جامعه می بینم که این شرایط به من اجازه نمی دهد کشور را ترک کنم. مولوی اصرار می کند و ایشان می گوید اگر اصرار دارید مرا نیز مانند پدر به ترکیه بفرستید. این حرکت هوشمندانه ای بود که به دنبال آن می آیند و ایشان را دستگیر کرده و مثل پدر به ترکیه تبعید می کنند.

در تبعید امام به نجف نقش حاج آقا مصطفی چگونه بود؟

شرایط ادامه داشت تا اینکه رژیم تصمیم می گیرد امام را به نجف منتقل کند. این

شرایط، شرایطی بود که هوشمندی و فراست خاصی را می طلبید. رژیم در تصمیم خود توطئه بی را دنبال می کرد. حوزه علمیه و مراجع نجف با دوری از سیاست و پرهیز از مسائل اجتماعی خو گرفته بودند؛ تلاش رژیم این بود که امام را با این شرایط درگیر کند و مراجع

گفت و گو با سید محمود دعایی

شیدای راه پدر

داوود رضایی

یکی از اولین کسانی که از شهادت مرحوم حاج مصطفی مطلع شد، سید محمود دعایی دوست و همراه ایشان بود. او اتفاقات شب و روز شهادت سید مصطفی خمینی را چنین شرح می دهد: آن روز صبح، من برای تهیه نان بیرون رفته بودم. هنوز آفتاب زده بود، دیدم ننه صغری که بسیار مورد احترام ما بود، فریاد می کشد و پای برهنه می دود و به سرش می زند. من از دیدن این صحنه بسیار متاثر شدم. پیرزن می گفت؛ خاک بر سرم شد، آقا بدو. من فوق العاده وحشت زده شدم و به ذهنم چیز دیگری آمد. گفتم چی شده؟ گفت؛ آقا مصطفی مریض است. سراسیمه رفتم دیدم آن مرحوم پشت سجاده شان دراز کشیده اند. ابتدا بسیار تلاش کردم با پزشکان بیمارستان نجف تماس بگیرم ولی این توفیق را نداشتم، بلافاصله خود را به بیمارستان رساندم. آنها آنقدر آمادگی نداشتند که یک آمبولانس بفرستند. این لحظات برای من بسیار سخت می گذشت. آنجا تصمیم گرفتم این خیر را بدون اینکه ایجاد وحشت و نگرانی کند به منزل امام

برسانم- این طور خبرها را باید خیلی حساب شده و به اصطلاح با ظرافت به بستگان رساند. طلبه بی آنجا بود، به او گفتم؛ به منزل امام می روی و فقط احمدآقا را خبر می کنی و می گویی خیلی فوری به منزل اخوی سر بزندی. آن طلبه هم رفت و احمدآقا را صدا زد و ما موفق شدیم با یک تاکسی که به زحمت می توانست به کوچه بیاید، ایشان را به بیمارستانی منتقل کنیم. متأسفانه در بیمارستان پزشک کشیک پس از معاینات اولیه تشخیص داد ایشان از دنیا رفته اند. با علائمی که روی پوست بدن وجود داشت، مشخص بود که مرگ طبیعی نبوده و ناشی از مسمومیت است. در خارج از بیمارستانی که حاج آقا مصطفی (ره) را به آنجا انتقال دادیم، یک ماشین نمره تهران بود که پس از شنیدن خبر مرگ ایشان به طرف بغداد حرکت کرد.

سید محمود دعایی که از یاران و همراهان حضرت امام از آغاز نهضت بودند، در این گفت و گو از نقش حاج آقا مصطفی در جریان مبارزه و نجف سخن گفته است.

نجف، حوزه و فضای نجف را علیه امام تحریک کند و امام را در یک مبارزه محلی بی نتیجه درگیر کند یا در انزوای سخت و دردآوری قرار دهد. اینجا بود که حاج آقا مصطفی نقش تعیین کننده ای داشت. با ارتباطاتی که با کانون های علمی و مراکز برجسته علمی نجف برقرار می کرد به صورت یکنواخت و با بی طرفی کامل با همه پدیده های موجود برخورد می کرد و آنچه برایش اهمیت داشت ایجاد شناخت و درک روشن از موقعیت علمی پدر و حوزه علمیه قم بود. وقتی وارد مباحث علمی نجف می

بسیار ارجمندی باید بهره مند شوند. لذا فشار آوردند امام تدریس کند. یک بعد حضور علمی مرحوم حاج آقا مصطفی بود و بعد دیگر تداوم امر مبارزه. چون به هر حال فضایی که ایجاد شد و امکان ارتباط راحتی که بین ایشان و پدرشان و مبارزان برقرار بود، امکان آمد و رفت راحت و آزاد علاقه مندان به عراق را فراهم کرد. امکان ارتباط تلفنی و مکاتبه بی ایشان و امام با خارج از کشور برقرار شده بود که برای تداوم امر مبارزه یک امکان محسوب می شد.

ارتباط ایشان با کانون های مبارزات

چگونه بود؟

مرحوم حاج آقا مصطفی رسالت این ارتباط را که با حساسیت زیاد دنبال این شد برعهده گرفت و کانون های گرم مبارزاتی را بی سر و صدا و بدون تظاهر و با درک همه شرایط فراهم می کرد که البته حوادثی هم اتفاق افتاد که کمک

شد و خیلی هم موفق بود بهره گیری از امواج رادیویی بود. با پیشنهاد ایشان از امواج رادیویی موجود در عراق استفاده شد و سرانجام در مرحله تکاملی اش تاسیس موج رادیویی صدای روحانیت مبارز ایران بود که تداوم داشت و اثرات خوبی را به دنبال داشت. البته مرحوم

با توجه به ارتباط بسیار تاثیرگذاری که بین امام و حاج آقا مصطفی بود شهادت ایشان چه تاثیری در فرآیند مبارزات داشت؟

یکی از بهره ها و اثرات وجودی مرحوم آقا مصطفی در کنار پدر حادثه بی بود که اتفاق افتاد و مقدر بود خداوند ایشان را از امام بگیرد. به دنبال این اتفاق بسیار ناگوار و تلخ بود که یک بعد از ابعاد شخصیتی و معنوی و عرفانی حضرت امام بروز کرد و آن مساله برخورد با یک مصیبت بزرگ و تسلیم شدن در برابر یک امر دردناک بود. به اعتقاد من اگر این حادثه اتفاق نمی افتاد ما پی به عظمت روحی و عظمت مقام رضا و تسلیم امام

در برابر مشیت الهی نمی بردیم. سنگینی غم این درد و حادثه به عظمت نقش تعیین کننده حاج آقا مصطفی در کنار حضرت امام برمی گردد. در دوران تبعید امام یک مونس را در کنار خود درک کرد. استعداد فوق العاده درخشانی را در کنارش درک کرد. برای تعالی و رشد او همت کرد. در جریان مبارزه ایشان را به عنوان یک بازوی توانا و سپر نیرومند در کنار خودش مشاهده کرد و بعد از شهادت آن نازنین عبارتی که به کار برده بود این بود که مصطفی امید آینده اسلام بود. امام به گزافه چیزی نمی گفت. امام سرشار از راستی و صداقت و پاکی بود. انسانی که خودش در اسلام ذوب شده وقتی اذعان می کند مصطفی امید آینده اسلام است و در تعالی اسلام تمام وجودش را هدف قرار داده، به امید اسلام اینچنین دل می بندد و ارج می گذارد. وقتی نازنین اینچنینی از کنارش گرفته می شود پیدا است که چه غم بزرگی را باید احساس کند. به رغم همه سنگینی این غم و با همه دشواری های امام با آن صفا و رضای واقعی در برابر مشیت الهی تسلیم می شود و این فقدان عظیم را به عنوان یک لطف خفیه الهی تلقی می کند. این بیانگر عظمت و درک و شکوهمندی یک اعتقاد و ایمان است که اگر این حادثه اتفاق نمی افتاد این وجه از شخصیت امام کشف نمی شد و شاید یکی از ارجمندترین نقش های حاج آقا مصطفی، علاوه بر آن نقش های ارجمندی که در زندگی اش داشت فقدان او شد که باعث شد این پدیده از ویژگی های امام پیدا شود و این چیز کمی نیست.

ضمیمه روزنامه اعتماد

شماره ۲۰۸۹

مصطفی درس اصول را شروع کردند. چهره های برجسته بی از درس ایشان استفاده می کردند که به اقرار بسیاری از درس آموختگان محضر ایشان درس ایشان در ردیف درس های درجه دو نجف به حساب می آمد. درس های درجه یک مربوط به درس مراجع بزرگ بود. در کنار تدریس کار تفسیر قرآن را شروع کردند. خاطریم هست یک روز تفسیر قرآن مرحوم آقای طالقانی را نزد امام برده بودم. وقتی امام مطالعه فرمودند به من گفتند این تفسیر را به آقا مصطفی هم بدهید تا بخوانند. فکر می کنم تفسیر نوین مرحوم محمدتقی شریعتی را هم توصیه کردند که ایشان بخوانند.

از جلسات درس شلوغ حضرت امام بفرمایید.

عده بی از شاگردانی که به درس امام می آمدند کسانی بودند که بعداً معلوم شد برای اظهار فضل و اشکال گیری می آمدند و با برخوردشان با نظرات امام وانمود می کردند نظرات امام را قبول ندارند و از نظر علمی مثلاً حرف دارند. امام تصادفاً از وجود آنها بهترین استفاده را کردند و فرمودند اتفاقاً اینها کسانی هستند که جدی اشکال می گیرند و جدی بحث می کنند و با دقت کامل حضور دارند و بیان اشکال از سوی آنها باعث رونق و شکوفایی بیشتر بحث می شود که بعداً همان ها به موقعیت علمی امام اذعان کردند. بعد از انقلاب هم اتفاقاً بسیاری از آنها نمایندگی امام را در بعضی از استان ها کسب کردند و امام جمعه بعضی از استان ها شدند. در آن حلقه سرآمد متشکلین درس امام حاج آقا مصطفی بود. معمولاً کسی که اشکال می گیرد پیداست که اهل مطالعه و فهم مطلب است. والا اگر کسی چیزی نداند و اشکال بگیرد هو می شود و رسوایی بار می آورد. کسی می تواند بحثی را به طور جدی شروع کند و به عنوان اشکال مطرح کند که مطالعه و درک کرده و مطلب را فهمیده باشد. به همین دلیل وقتی مرحوم حاج آقا مصطفی بحثی را شروع می کرد همه استفاده می کردند و گاهی امام در برخورد با آقا مصطفی تعبیری داشتند که نشان می داد به علمیت ایشان اذعان دارند. مثلاً می فرمودند مصطفی از تو بعید است یعنی تو که می فهمی چرا این حرف را می زنی. این نشان دهنده این است که امام اعتقاد به علمیت فرزندشان داشتند.



عده بی که به درس امام می آمدند کسانی بودند که بعداً معلوم شد برای اظهار فضل می آمدند و وانمود می کردند نظرات امام را قبول ندارند و از نظر علمی مثلاً حرف دارند. امام تصادفاً از وجود آنها بهترین استفاده را کردند و فرمودند اتفاقاً اینها کسانی هستند که جدی اشکال و بحث می کنند و بیان اشکال از سوی آنها باعث رونق و شکوفایی بیشتر بحث می شود سرآمد متشکلین درس امام، حاج آقا مصطفی بود به همین دلیل همه استفاده می کردند و گاهی امام در برخورد با آقا مصطفی تعبیری داشتند که نشان می داد به علمیت ایشان اذعان دارند.

حاج آقا مصطفی گاهی سفرهایی به سوریه و لبنان و مکه مکره می کرد و در آن مسافرت ها تماس های خیلی مفید و کارسازی را با شخصیت ها و گروه های مبارز برقرار می کرد. بیش از همه فعالیت های سیاسی آنچه نمود جدی و واقعی بیرونی داشت موقعیت علمی ایشان بود. مرحوم امام در نجف درس فقه را شروع کردند. اصول را که در ایران تدریس می کردند در نجف شروع نکردند. عده بی از علاقه مندان ایشان دنبال فراگیری این بخش از مباحث علمی امام بودند و می خواستند اصول را دنبال کنند. مرحوم آقا

کرد به رشد و ارتقای حرکت های مبارزاتی. آقا مصطفی در عین اینکه تشخیص می داد نباید آلوده به حمایت های رژیم بعثی شود و نباید این توهم به وجود آید که مورد سوءاستفاده رژیمی که اصالت و پایگاه مردمی ندارد قرار گرفته در عین حال از فرصت به وجود آمده استفاده کرد و با رعایت تمام حساسیت ها ساماندهی بهره گیری از شرایط مبارزان آن روز را برعهده گرفت. نمونه بی را می توانید مطرح کنید؟ نمونه بی که ایشان پیشنهاد داد و دنبال



به مناسبت سی و دومین سالگرد
درگذشت آیت الله سید مصطفی خمینی

یار روزهای سخت



خودساختگی، استقلال رای و... را می توان از دیگر ویژگی های برجسته آن شهید برشمرد.

سابقه مبارزاتی سیدمصطفی از آشنایی با جمعیت فدائیان اسلام آغاز می شود، اما از سال ۱۳۴۱ ش. به طور جدی و همه جانبه وارد نهضت شد و در تمام لحظات زندگی در کنار رهبر نهضت به مبارزه پرداخت. ساواک نیز از او بسیار می ترسید و بنا بر گزارشاتی که در پرونده او آمده است، ساواک بارها روی این موضوع تاکید کرده بود که حاج سیدمصطفی خمینی (ره) در مبارزات پدرش نقش مهمی دارد.

در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پس از دستگیری امام (ره) در امر هدایت و رهبری در قم

کتاب و مآخذ لازم در دسترس نبود، دو جلد کتاب تالیف کرد و در نجف نیز علاوه بر تدریس، کتب بسیاری در باب فقه، اصول، فلسفه و تفسیر تدوین کرد که همه نشان از استعداد و هوش سرشار و حافظه بالای او داشت. او در میان فضلا و علمای متعدد نجف، جایگاه ویژه ای داشت. درس اصول فقه او جلوه خاصی داشت و نظرات علمی او برای بسیاری تازه و قابل استفاده بود. همچنین وی دارای مبانی استوار و محکمی بود و در حوزه درس امام (ره) در بسیاری از موارد در برابر نظریه های علمی امام (ره) می ایستاد و بحث می کرد.

نکته قابل توجه در ارتباط با شخصیت اجتماعی حاج آقا مصطفی، ساده زیستی او بود. با وجود اینکه فرزند یکی از مراجع طراز اول بود، در تمام مراحل زندگی ساده زیست و سطح زندگی او از حد زندگی یک طلبه ساده فراتر نرفت و این مساله در وصیت نامه اش کاملاً مشهود است (آنجا که تنها به کتاب های خود اشاره کرده و یادآور می شود چیزی دیگری ندارم مگر بعضی مختصرات، آن هم دیگر احتیاج به گفتار ندارد...). سیدمصطفی در هیچ یک از مراحل زندگی از موقعیت آقازادگی خود بهره برداری نکرد و شخصیتی کاملاً مستقل داشت چرا که وی عقیده داشت کسب شهرت با عنوان آقازاده و آیت الله زاده دون شأن یک مسلمان و آزاده است. همچنین از دیگر ویژگی های اخلاقی آن شهید که تمام کسانی که مدتی با او بودند به آن اشاره می کنند، حسن خلق وی بود. صراحت، شهامت، زهد،

اش را ابوالحسن گذاشتند. سیدمصطفی دیرتر از معمول زبان باز کرد به طوری که در چهارسالگی تنها چند کلمه می توانست بگوید. وی را در شش سالگی به مکتب فرستادند که در حرف زدنش بسیار موثر بود. در هفت سالگی به مدرسه رفت و دوره ابتدایی را در مدرسه های باقریه و سنایی قم به پایان رساند. در سال ۱۳۲۴ ش. (۱۵ سالگی) به تشویق پدر به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در سال ۱۳۳۰ ش. (۱۷ سالگی) پس از پایان دوره مقدماتی به مدت ۲/۵ سال به مرحله سطح وارد و معمّم شد. سیدمصطفی در سال ۱۳۳۰ و حدود ۲۲ سالگی سطح را به پایان رساند و از آن پس در درس خارج آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) شرکت کرد. سیدمصطفی در ۲۴ سالگی با خانم معصومه حائری دختر آیت الله شیخ مرتضی حائری ازدواج کرد. نخستین فرزند آنها محبوبه بود که بر اثر بیماری مننژیت درگذشت، دومین فرزندشان حسین و سومین فرزند آنها مریم بود. چهارمین فرزند در جریان حمله کماندوهای رژیم پهلوی به منزل آن شهید در ۱۳/۱۰/۱۳۴۳، پیش از آنکه به دنیا بیاید، به علت بیم و هراسی که به خانم حائری دست داد، از دست رفت. سیدمصطفی در ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمد و این در حالی بود که از نظر اطرافیان و حتی امام (ره) - که در این زمینه بسیار سختگیر بودند - او از ۲۵ سالگی به مرحله اجتهاد رسیده بود. وی تقریباً در همین سن و سال، به تدریس علوم نقلی و عقلی پرداخت و دست به تالیفات متعددی زد. بنا بر اظهارات او در یکی از بازجویی های ساواک در سال ۱۳۴۳ ش. زمانی که تنها ۳۳ سال داشت، ۱۲ جلد کتاب نوشته بود. همچنین در تبعیدگاه ترکیه، در حالی که

آیت الله سیدمصطفی خمینی، که امام (ره) او را امید آینده اسلام می دانست، در نیمه شب یکشنبه اول آبان ۵۶، به شکل مرموزانه بی درگذشت. در پی درگذشت ایشان، حضرت امام در یادداشتی چنین مرقوم کردند: در روز یکشنبه نهم شهریور القعه الحرام ۱۳۹۷، مصطفی خمینی نور بصرم و مهجه قلبم دار فانی را وداع کرد و به جوار رحمت حق تعالی رهسپار شد. امام همچنین در پیامی خطاب به ملت ایران فرمودند: این طور قضایا مهم نیست، خیلی پیش می آید، برای همه مردم پیش می آید و خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد به ظاهر و الطافی خفیه است. یک الطاف خفیه بی خدای تبارک و تعالی دارد که ما علم به آن نداریم اطلاعی بر او نداریم و چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل از هر جهتی ناقص هستیم. از این جهت در این طور اموری که پیش می آید جزع و فزع می کنیم، صبر نمی کنیم، این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه بی که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و آنه لطیف علی العباد و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در این طور چیزهایی که جزئی است و مهم نیست، آنقدر بی طاقت نبودیم، می فهمیدیم که مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است، یک تربیت هایی در کار است. با انتشار خبر، حوزه نجف در هاله ای از غم و اندوه فرو رفت. درس ها تعطیل شد و روحانیت به سوگ نشست. جنازه آن شهید توسط یاران و شاگردان او به کربلا برده شد.

سیدمصطفی خمینی نخستین فرزند امام خمینی (ره) در ۳۰ آذر ۱۳۰۹ شمسی (۲۱ رجب ۱۳۴۹ قمری) در شهر قم به دنیا آمد. نام او را محمد، لقبش را مصطفی و کنیه

**او از ۲۵ سالگی به مرحله
اجتهاد رسیده بود. وی در
همین سالها به تدریس علوم
نقلی و عقلی پرداخت. بنابر
اظهارات او در یکی از
بازجویی های ساواک، زمانی
که تنها ۳۳ سال داشت ۱۲ جلد
کتاب نوشته بود. همچنین در
تبعیدگاه ترکیه، دو جلد کتاب
تالیف کرد و در نجف نیز علاوه
بر تدریس، کتب بسیاری در
باب فقه، اصول، فلسفه و تفسیر
تدوین کرد که همه نشان از
استعداد و هوش سرشار و
حافظه بالای او داشت**

نقش موثری داشت. با سخنرانی در صحن مطهر حضرت معصومه (س) مایه شکل گیری قیام ۱۵ خرداد در شهر قم شد. با تلاش های او، پیگیری علما و فشار افکار عمومی، رژیم ناچار شد حبس امام (ره) را به حصر در منطقه داوودیه تبدیل کند و سه روز بعد امام (ره) را به قیصریه انتقال دهد. از آن پس سیدمصطفی رابط امام با امت بود و مسوولیت ابلاغ اخبار و گزارشات بیرون به رهبر را بر عهده داشت. تلاش های وی در این راستا به آنجا رسید که رئیس وقت شهربانی کشور (سپهبد نصیری)، او را جلب کرد و هشدار داد که اگر از فعالیت های سیاسی دست نکشد، تحت پیگرد قرار خواهد گرفت.

پس از آزادی امام (ره) در ۱۵ فروردین ۴۳ و بازگشت ایشان به قم، سیدمصطفی باز هم به عنوان یاری وفادار همواره همراه و مشاور ایشان بود. در پی سخنرانی امام (ره) علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون در تاریخ ۱۳۴۳/۸/۴ و تبعید ایشان به ترکیه، در نیمه شب ۱۳ آبان ۴۳ سیدمصطفی به پا خاست و با سیل خروشان مردم خشمناک قم به طرف بیوت آیات عظام به راه افتاد. رژیم که تجربه فعالیت های آقا مصطفی را در جریان ۱۵ خرداد به یاد داشت، در ساعت ۹/۱۵ صبح همان روز زمانی که وی در بیت آیت الله نجفی به سر می برد، به آنجا حمله کرد و او را دستگیر و زندانی کرد.

سیدمصطفی در طول ۱۲ سال اقامت در عراق، حلقه اتصال اجزای نهضت اسلامی در ایران و نقاط مختلف جهان و همچنین مسوول ایجاد و برقراری رابطه با مبارزان در سطوح مختلف بود، شهید بیشتر در امور اجرایی و ارتباط و نظارت بر آنها همت می گماشت و از طرق مختلف مانند توزیع رساله عملیه، اعلامیه ها، پیام ها، نامه ها و نشر سخنان امام خمینی (ره)؛ به نشر افکار انقلابی و اندیشه های امام خمینی (ره) می پرداخت

سیدمصطفی به مدت ۵۷ روز در زندان قرل قلعه و اغلب در سلول انفرادی به سر برد و از تاریخ ۱۹ تا ۲۸ آبان به مدت ۹ روز تحت بازجویی قرار گرفت. حاج سیدمصطفی در دوران بازداشت برای جلوگیری از خلاء ناشی از نبود رهبر و بلا تکلیفی مقلدین امام (ره)، طی نامه بی که به صورت پنهانی به خارج از بازداشتگاه ارسال کرد، حجت الاسلام شیخ شهاب الدین اشراقی را وکیل و نماینده خود معرفی کرد، همچنین در این مدت به علت نگرانی از سلامت امام (ره) در تبعید، تنها درخواستی که مطرح کرد رفتن نزد امام (ره) بود. از آنجا که ساواک نیز دیرزمانی بود اندیشه دور کردن او از کانون نهضت را در سر داشت، با آزادی وی به شرط رفتن به ترکیه موافقت کرد. سیدمصطفی پس از بازگشت به قم و مشورت با مراجع و علمای قم از جمله آیت الله العظمی مرعشی نجفی و آیت الله العظمی گلپایگانی، از مسافرت به ترکیه منصرف شد. هنگامی که ساواک از این تصمیم آگاه شد، در ۱۳ دی که تنها پنج روز از آزادی او می گذشت، با حمله به منزل امام (ره)، وی را دستگیر و روز بعد (۱۳۴۳/۱۰/۱۴) به ترکیه تبعید کرد. در تبعیدگاه ترکیه شرایط حاکم در این کشور و دور ماندن از ملت موجب شد از فعالیت های مبارزاتی و سیاسی سیدمصطفی کاسته و بر فعالیت های علمی او افزوده شود و او بتواند در کنار امام (ره) به تحصیل و تکمیل علوم اسلامی بپردازد. در آن زمان با توجه به شرایط بین المللی، دولت ترکیه از اینکه کشورش به تبعیدگاه مبارزان مسلمان تبدیل شده بود ابراز نگرانی می کرد، به همین جهت رژیم ایران را تحت فشار قرار داد تا امام خمینی (ره) و حاج آقا مصطفی را به مکان دیگری تبعید کند. رژیم نیز با بررسی همه جانبه، عراق را بهترین مکان برای تبعید آن دو بزرگوار دانست و در نتیجه در ۱۳ مهر ۴۴، امام خمینی (ره) و سیدمصطفی رابه عراق فرستاد. انتقال امام (ره) و حاج آقا مصطفی به عراق با سرعت و بدون اطلاع قبلی به زعمای نجف صورت گرفت. سیدمصطفی در کاظمین خبر ورود امام (ره) را به اطلاع آیت الله العظمی خویی رساند. این خبر در مدت کوتاهی در نجف منتشر شد.

سیدمصطفی در طول ۱۲ سال اقامت در عراق، حلقه اتصال اجزای نهضت اسلامی در ایران و نقاط مختلف جهان، با کانون آن در نجف و همچنین مسوول ایجاد و برقراری رابطه با مبارزان در سطوح مختلف بود، که محوریت و مرکزیت این ارتباط ها با مبارزان مسلمان بود و شهید بیشتر در امور اجرایی و ارتباط و نظارت بر آنها همت می گماشت. شهید سیدمصطفی خمینی از طرق مختلف مانند توزیع رساله عملیه، اعلامیه ها، پیام ها، نامه ها و نشر سخنان امام خمینی (ره) در ایران و سایر کشورها، از راه شبکه مبارزان، به نشر افکار انقلابی و اندیشه های امام خمینی (ره) می پرداخت. همچنین با سفرهایی به کشورهای عربستان، سوریه و لبنان که غالباً به بهانه زیارت صورت می گرفت، با مبارزان مسلمان و طرفداران ایرانی و غیرایرانی امام (ره) ارتباط برقرار می کرد و به آنها رهنمودهای لازم را می داد و کسانی را که آمادگی داشتند، به مراکز آموزش نظامی معرفی می کرد. یکی از بهترین و مهم ترین راه های ارتباطی سیدمصطفی با سایر مبارزان ایرانی، در موسم حج بود. او در سال های ۱۳۴۲، ۱۳۴۵، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۶ علاوه بر زیارت خانه خدا برای پیشبرد نهضت اسلامی، با وجود کنترل ها و مراقبت های کامل ماموران ساواک، توانست با مبارزان ایرانی و غیرایرانی و مقلدین امام خمینی (ره) دیدار، گفت و گو و تبادل نظر کند و اعلامیه ها، نامه ها و سایر اسناد و مدارک و دستوره های امام (ره) را از طریق آنان به سایر کشورها ارسال کند. سیدمصطفی در این راه از یاری افراد مسلمان، متعهد و همسو با اهداف اساسی نهضت نیز بهره می گرفت و با مبارزان سیاسی - مذهبی ایران ارتباط داشت و به آنها مأموریت های سیاسی و اجتماعی را رسانی نهضت اسلامی محول می کرد. نکته قابل توجه در شیوه مبارزاتی سیدمصطفی، نفوذناپذیری، هوشیاری و عدم مماشات با کژاندیشان بود. اگر کسی از مبارزان را می دید که از خط امام، انقلاب و موازین اسلامی منحرف شده و مغرضانه فکر می کند، با او کاملاً قطع رابطه می کرد و در مقابل اگر متوجه می شد که کسی فریب خورده، تلاش می کرد که او را اصلاح کرده و به راه آورد. در مدت حضور امام (ره) و سیدمصطفی در نجف، رویه عراق در قبال آنها متأثر از

ارتباط دیپلماسی با ایران بود چرا که رژیم عراق درصدد بود از حضور آن دو بزرگوار در آن کشور سوء استفاده کند (زمانی علیه ایران و به نفع خودشان زمانی هم به نفع هر دو کشور). اما در تمام این دوران ها امام (ره) و حاج آقا مصطفی با اتخاذ اهداف مشخص و موضع گیری های روشن، جلوی هرگونه سوءاستفاده را گرفتند. سیدمصطفی در پی دیدار با آیت الله العظمی حکیم که در آن زمان به دلیل فعالیت هایی علیه رژیم عراق، ممنوع الملاقات شده بودند، در ۱۳۴۸/۳/۲۱ دستگیر و نزد حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق جلب شد. وی به سیدمصطفی هشدار داد در صورت ادامه فعالیت بر ضد حکام بغداد با اوکنش شدید روبه رو خواهد شد.

سرانجام آیت الله سیدمصطفی خمینی، پس از ۴۷ سال زندگی پر از تلاش و مبارزه، در سحرگاه یکشنبه اول آبان ۵۶ (نهم ذی القعدة ۱۳۹۷ق.) در نجف، به طور ناگهانی و مرموز در خانه خود درگذشت. علت مرگ مشخص نشد، اما از مجموع گفته های بستگان درجه اول، نزدیکان و دوستان چنین برمی آید که مرگ سیدمصطفی طبیعی و عادی نبود، بلکه در اثر نوعی مسمومیت (به احتمال قوی به وسیله ماموران ساواک یا ماموران امنیتی دولت عراق یا تباری آن دو دولت) به شهادت رسید. آثار مسمومیت در بدن شهید از همان ابتدا کاملاً مشهود بود. پزشکان قصد کالبدشکافی جسد او را برای روشن شدن علت مرگ داشتند که به دلیل مخالفت امام خمینی (ره) این اقدام صورت نگرفت.

پیکر آیت الله سیدمصطفی خمینی از شهر نجف به کربلا برده شد. جنازه او را با آب فرات غسل دادند و در محل خیمه گاه امام حسین (ع) کفن کردند و پس از طواف در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (ع) و حضرت عباس (ع) به نجف بازگرداندند. پیکر آن شهید یک روز بعد (دوشنبه دوم آبان) حدود ساعت ۹ از مسجد بهبهانی - واقع در بیرون دروازه نجف - با شرکت انبوهی از علما، فضلا، طلاب، کسبه، اصناف و دیگر اهالی نجف به طرف صحن علوی تشییع شد. آیت الله العظمی خویی در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع)، بر او نماز خواندند و سپس پیکر شهید را در ایوان حرم مطهر، مجاور مقبره علامه حلی (ره) به خاک سپردند.

منادی تحول در حوزه

فرید مدرسی

هم به اعذار مختلفه متشبث شدند... والی الله المشتکی و علیه التوکل فی الشده و الرخاء...

او در بیان انتقادات خود از ساختار حوزه، فقط با معممین سخن نمی گفت، بلکه مکلاها هم بی پرده گلایه های او را می شنیدند؛ همانگونه که استاد محمد رضا حکیمی از آن یاد کرده است.

تفاوت آیت الله خاتمی با دیگر تحول خواهان، فقط در زمان بازگویی که به دهه ۲۰ باز می گشت و پیش از سایرین بود،

مختص نمی شود، بلکه او این نظرات را هم اجرایی کرد. او پس از تحصیل در اصفهان به اردکان بازگشت و حوزه علمیه این شهر را به همراه دیگر روحانیون بازسازی کرد و روش تحول خواهانه خویش را پیاده کرد. این برنامه درسی که از آن یاد می شود، به دورانی باز می گردد که حوزه، نه تنها حوزه امروز نبود، بلکه هنوز زعامت آن برعهده آیت الله بروجردی هم قرار نگرفته بود. حجت الاسلام سیدمحمد موسوی زاده یکی از شاگردان آن دوره حاج آقا روح الله، اینگونه در این باره می گوید: ایشان نظم خوبی در مدرسه اردکان ایجاد کردند؛ امتحان می گرفت. فقط هم از دروس حوزوی امتحان نمی گرفت؛ مثلاً ادبیات فارسی هم درس می داد و امتحان می گرفت.

حجت الاسلام علی جدیدی دیگر شاگردش هم به گونه دیگر روش آموزشی ایشان را بیان می کند: برنامه ایشان این بود که هفته ای یک بار یا ۱۵ روز یک بار درس ها را می پرسیدند و امتحان می گرفتند. اگر کسی در درس حاضر نمی شد، ناراحت می شدند و تذکر می دادند. همچنین آقای خاتمی گاهی اوقات برای رسیدگی به وضع طلاب به طور غیرمنتظره سری به طلاب می زد تا ببیند آنها چکار می کنند.



در ابتدای دهه ۴۰، تحول خواهان در نهاد روحانیت در قالب کتابی به نام 'بحثی درباره مرجعیت و روحانیت' مانیفست اعتقادی خود را درباره چگونگی و چستی حوزه نگاشتند و برابر چشمان همگان با خیال راحت انتقاد کردند و پایشان را فراتر از

چارچوب مرسوم حوزه قرار دادند. پس از آن بود که نظام های جدید آموزشی در حوزه علمیه قم در قالب چند مدرسه و موسسه برپا شد. در دی ۱۳۴۱، آن هنگام که



بزرگان تحول گرایی در حوزه؛ آقایان علامه طباطبایی، سید ابوالفضل زنجانی، مرتضی مطهری، مهدی بازرگان، سیدمحمد بهشتی، سیدمحمد طالقانی و مرتضی جزایری در کنار یکدیگر این مانیفست را نوشتند، نمی دانستند که شخصیتی در شهر کوچکی به نام اردکان حضور دارد که سال ها پیش در قالب یادداشتی همینگونه سخن گفته بود.

آیت الله سیدروح الله خاتمی، نه تنها پیش از آنان، بلکه پیش از اینکه بزرگان حوزه قم به درخواست آیت الله بروجردی اصول اصلاحات حوزوی را بنویسند که البته اجرایی هم نشد، در دفتر یادبودی که از آن حجت الاسلام وزیری بود، از تحول گرایی در حوزه و آسیب شناسی آن نوشت؛ در دفتر یادبودی که بزرگانی همچون امام خمینی هم در آن مطالبی نوشتند. آیت الله خاتمی در ۳۰ مهر ۱۳۲۶ همان گونه نوشته بود که ۱۵ سال بعد دیگران به آن رسیدند و امروز هم همچنان بزرگان حوزه از آن می گویند و می نالند؛ او مواردی را به عنوان نقاط ضعف حوزه بازگو کرد: 'تشتت افکار، بی نظمی دستگاه روحانیت، تربیت نکردن مبلغ و خطباء و اهالی منبر پاک و

تفاوت آیت الله خاتمی با دیگر تحول خواهان، به دهه ۲۰ باز می گشت، او پس از بازگشت به اردکان، حوزه علمیه این شهر را به همراه دیگر روحانیون بازسازی کرد و روش تحول خواهانه خویش را پیاده کرد. این برنامه درسی که از آن یاد می شود، به دورانی باز می گردد که حوزه، نه تنها حوزه امروز نبود، بلکه هنوز زعامت آن برعهده آیت الله بروجردی هم قرار نگرفته بود

زبردست، تجمع همه فضلا و دانشمندان در مراکز علمی و خالی گذاردن شهرهای کوچک و قصبه ها و ده ها از اشخاص شایسته برای هدایت و تربیت مردم، تربیت نکردن برنامه صحیح و متناسب تحصیلی برای محصلین و هزاران دردهای دیگر، پیکر جامعه مسلمانان به خصوص روحانیت را بسیار ضعیف ساخته و تهدید به نیستی می کند... او آنچنان از این وضعیت ناخرسند بود که در ادامه با

مزاحی تلخ گونه می گوید: ' هر وقت به این مسائل به مناسبتی توجه می کنم، از شدت تأثر پریشان (می شوم، از این رو) از مغز پریشان جز فکر پریشان تراوش نخواهد کرد. ' آیت الله آنچنان به این وادی توجه داشت که در ایام تبعید امام خمینی در نجف؛ همان زمانی که همه این عالم دینی را در قامت یک رهبر سیاسی می دیدند و حتی در حلقه درسی اش چارچوب حکومت اسلامی تئوریزه می شد، در نامه ای از تشتت در راس هرم سازمان روحانیت گلایه کرد و آسیب شناسی اش را از نهاد روحانیت محور نامه قرار داد.

اینگونه بود که امام هم در ۲۱ اسفند ۴۴، در پاسخ به آن نامه فقط از حوزه گفت و خودش را هم درد با آیت الله دانست: 'مطالبی که مرقوم شده بود، صحیح، غفلت از آن نداشتم... اینجانب در رجوع از حبس سابق در نظر گرفتم که کاری که مقدمه این نحو امور و طلیعه تفاهم بین حضرات است، انجام دهم. بعضی اصلا در شور هم حاضر نشدند و بعضی که در ظاهر صلاح دیدند، عمل نکردند. و کسانی



زندگینامه

زندگینامه آیت الله سید روح الله خاتمی



آیت الله سید روح الله خاتمی شامگاه دوشنبه ۵ آبان ۱۳۸۵ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴ قمری) در اردکان دیده به جهان گشود. در ابتدا نام اصلی او "محمد" و لقبش "روح الله" بوده

است، اما چون از همان ابتدا او را "روح الله" می خوانده اند، شناسنامه اش را نیز به همین نام گرفتند. پدر و مادرش از خانواده ای روحانی بودند. او با همنشینی پدر و مادر خود توانست فارسی و عربی را به خوبی بیاموزد و از سیزده سالگی نیز به عنوان طلبه به آموختن علوم دینی در زادگاه خود تحت نظر پدر پرداخت.

سید روح الله خاتمی تحصیلات تکمیلی خود را در حوزه علمیه اصفهان به سرانجام رسانید و از آیت الله فشارکی اجازه اجتهاد گرفت. حاج میرزا علی آقای شیرازی، شیخ محمد خوانساری، سید محمد نجف آبادی و حاج رحیم ارباب از جمله استادان او بودند.

وی در اردکان، به فعالیت های مذهبی و سیاسی در مخالفت با حکومت رضاشاه پرداخت و در کنار آن، هیچگاه از مبارزه با تجر و مقدس مآبی غافل نشد. هنگامی که نخستین جرقه های انقلاب اسلامی با سخنان امام خمینی در سال ۱۳۴۱ شمسی شعله ور شد، به وی پیوست و فعالیت سیاسی خود را شدت بخشید و یکی از ارکان انقلاب اسلامی را در یزد و اردکان پی افکند.

پس از پیروزی انقلاب، وی با حکم آیت الله خمینی به عنوان امام جمعه اردکان و پس از ترور آیت الله صدوقی به سمت امام جمعه یزد و نماینده امام در آن دیار منصوب شد.

آیت الله سید روح الله خاتمی روز پنجم آبان ماه ۱۳۶۷ شمسی درگذشت. روح الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی در پیامی وی را "یکی از چهره های تقوا، خلوص و ایمان" توصیف کرد.

آثار

روزه راستین، شرح دعای روزهای ماه مبارک رمضان
آینه مکارم، شرح دعای مکارم الاخلاق امام سجاد به چاپ رسیده است.

همچنین چند کتاب درباره احوال و آثار وی از جمله "یادنامه؟ خاتمی" به قلم محمدتقی فاضل میبیدی منتشر شده است. یکی دیگر از این آثار کتابی با عنوان "تندیس دینداری و فرزاندگی" است.

حوزه

ارزش خودش را بفهمد، باید ببیند که چقدر به درد مردم می خورد و چه اندازه وجودش برای مردم مفید... و به آنان توصیه کرده بود: "روحانیت حقیقی باید روحانی نماها را به مردم بشناساند... روحانیت باید پیش از هر چیز انگشت انتقاد را متوجه خودش کند... روحانیون دنیادوست از همان زمان معاویه دین خود را به بهایی اندک می فروختند... مفاسد زیادی روحانیت را تهدید می کند که از بزرگترین آنها حب جاه و گرایش به مادیات است..."

آیت الله اینگونه می اندیشید و

نمی پردازند، بلکه از فضای حوزه هم دور می شوند و درادور انتقاد می کنند. آیت الله خاتمی درباره حوزه های علمیه معتقد بود که "حوزه های علمیه وابسته به هیچ شخصی نیست" و "باید تحت نظم کامل اداره شود و طلاب جوان باید در تحصیل خود نظم را سرلوحه قرار دهند." همچنین او درباره عالمان دینی گفته بود: "اگر عالم دین خودش حب دنیا داشته باشد، چگونه می تواند راهنما و الگوی مردم باشد... عالم دینی اگر اگر

آین روش، روشی است که حدود ۱۵ سال بعد، مرحوم قدوسی در مدرسه حقانی به کار گرفت. همچنین "میرزا احمد پیشوایی" هم از استادش می گوید و درباره روش او به یاد می آورد که آقای خاتمی گذشته از اینکه استاد همه ما بود، پدر ما نیز بود. ایشان هر سه ماه یک بار از طلاب امتحان کتبی و شفاهی می گرفت. پیشوایی در پاسخ به این سوال که آن زمان در حوزه ها رسم بر امتحان گرفتن نبود؛ چه برسد به حوزه کوچک و غیرمشهوری همچون اردکان؟،



آیت الله خاتمی و آیت الله صانعی در جبهه های نبرد

"اگر عمل یک شخص روحانی منطبق بر گفته هایش نباشد، در آخرت از همه مردم

پست تر و بیچاره تر خواهد

بود... اگر مردم به اندازه سرسوزنی احساس کنند که یک روحانی گرایش به مادیات دارد، او دیگر به درد روحانیت نمی خورد و قول و فعلش هیچ اثری بر مردم ندارد... اگر یک نفر روحانی می خواهد ارزش خودش را بفهمد، باید ببیند که چقدر به درد مردم می خورد و چه اندازه وجودش برای مردم مفید..."

اینگونه باور داشت، اما حضورش در اردکان کمتر مجال داد که این آراء در قم و سایر حوزه های بزرگ علمیه شنیده و در مجالس و محافل نقل شود.

منابع:

گفت و گوی نگارنده با برخی شاگردان آیت الله خاتمی
یادنامه خاتمی، محمدتقی فاضل میبیدی، انتشارات موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)
روح باران، خانه فرهنگ خاتمی
تندیس دینداری و فرزاندگی، محمدرسول دریایی
صحیفه امام خمینی
بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار

تهذیب نفس نداشته باشد، مخزن تولید فساد است و علمش تاریکی محض است." از سوی دیگر، ویژگی "روحانیت" و اسلوب رفتاری آنان از منظر آیت الله اینگونه دیده شده بود: "اگر عمل یک شخص روحانی منطبق بر گفته هایش نباشد، در آخرت از همه مردم پست تر و بیچاره تر خواهد بود... اگر مردم به اندازه سرسوزنی احساس کنند که یک روحانی گرایش به مادیات دارد، او دیگر به درد روحانیت نمی خورد و قول و فعلش هیچ اثری بر مردم ندارد..." او همچنین درباره ارزش روحانیت گفته بود: "اگر یک نفر روحانی می خواهد

می گوید: "اما در اردکان این رسم بود." از سوی دیگر، آیت الله خاتمی در کنار متون اصلی حوزه، برخی دروس دیگر را که به فهم آن متون کمک می کرد، را آموزش می داد و در حوزه تحت زعامتش، مجالس گفت و شنود برگزار می کرد.

آیت الله در آن دوره روزنامه می خواند؛ اقدامی که در خاطرات روحانیون از آن به عنوان رفتاری ممنوعه در قم یاد می شود. رادیو گوش می کرد؛ رادیویی که از نگاه برخی در آن دوره حرام بود. او حتی در ایام طلبگی در اصفهان در مسابقات مقاله نویسی شرکت کرد و جایزه گرفت.

البته دیگر تفاوت او با سایر تحول خواهان این است که در حین بیان این انتقادات و حتی اجرایی کردن نظراتش، نماینده و وکیل چندین مرجع بزرگ تقلید در منطقه بود و هر از چندگاهی به قم می رفت و با آنان دیدار می کرد. در حالی که اغلب تحول خواهان در گذشته و امروز، نه تنها در حوزه به اجرایی کردن نظراتشان

بیانات حضرت آیت الله العظمی صناعی (مد ظله العالی)
در برنامه دیدار با فرزندانگان (قسمت سوم و پایانی)

فقه و حقوق بشر



شیخ مفید وقتی در بحث "ارث زن" می رسد به اشکالی که اهل تسنن به آن گرفته اند که چرا زن از همه اموال شوهر ارث نمی برد مدام در مقابل اشکال آنها محدودش می کند حالا ما به شیخ مفید اشکال کنیم که چون سنی ها گفته اند شما این گونه فرمودید؟ نه اشکال به انسان کمک می کند آدم باید به کسانی که سؤال می کنند و بعد روی آن فکر می شود دعا کند ما مرتب به کسانی که از ما مسأله می پرسند دعای کنیم می گوئیم آنها از ما می پرسند و سبب می شوند ما مطالعه کنیم و چیزی بفهمیم واستعدادمان رشد کند

روز شما عصرها بیایید مسجد و منبر بروید من هم بانی هستم ما توی مدرسه بودیم و بسیاری از رفقا بودند که الان بعضی ها ایشان هستند فردا صبح شهربانی همه را خواست آن امام جماعت محترم هم با ما آمد حدود ۲۰-۳۰ تا منبری از خودی و غیرخودی بودند رئیس شهربانی با لحن خودش گفت به هر حال می دانید که آقای خمینی با شاه درگیری دارد و اختلافاتشان با هم است و ما نباید داخل این اختلافات

رفسنجان رفتیم و امام جماعت رفتنجان از دوستان قدیمی ما بود که در این جا با هم هم مباحثه بودیم گفتیم به آنجا می رویم برای منبر رفتیم آنجا و عصر در مسجد منبر می رفتیم در آن منبر هم بحث لا ضرر را پیش کشیدیم و اسم و منبای امام را هم پیش کشیدیم راجع به لا ضرر، منبر هم خیلی جالب بود. آمدیم پایین شب بود که آقای از طرف آقای محترمی که از تجار آنجا بود آمد و گفت که ایشان گفته که ۱۰

شده که در این جا به این نظریات اخیری که عرض کردم با این زیربنای فکری و در حوزه هم بحث شده نتیجه بشود و بزرگان دیگر هم بگیرند مطالعه کنند منتهی باید در مسائل به همه عرض کنیم که در فقه برای مطالعه کتب فقهی باید سراغ کتاب مقدس اردبیلی مجمع الفائده والبرهان رفت و شرح ارشاد اردبیلی که در آنجا حرفهای قشنگی دارد که به درد امروز می خورد مثلا شما اگر از هر روحانی و متدینی بررسی که می گوید قطع یک انگشت زن ۱۰ دینار و دو انگشت ۲۰ دینار و سه انگشت ۳۰ دینار و چهار تا انگشت ۲۰ دینار دیه دارد و شاهدش هم صحیحه ابان است می گوید دیه اعضای زن به یک سوم که رسید برمی گردد به نصف خوب پذیرش این هم در دیروز مشکل بود هم در امروز این نماز و روزه نیست که بگوئیم تعبد است پذیرشش مشکل است بریده باید کمتر بدهد جایزه می دهیم؟ این اشکال همیشه در ذهن من بود و می گفتیم تعبد است ولی مقدس اردبیلی وقتی روایات این باب را نقل می کند می گوید روایات این باب چهار دسته اند با دقت می آید خوب کسی که آن چهار دسته را نگاه کند و با این بینش هم برود که به هر حال ما باید پاسخگو باشیم می بیند که دیه زن و مرد مساوی است می رسد به این جا که این روایت ابان اضطراب متن دارد نمی شود آن گونه با امام صحبت کرد یا راجع به حق الحضانه شهید وقتی وارد این بحث می شود حرفهایی دارد که به درد امروز ما و قوانین ما می خورد ایشان می گوید از شرایط حق الحضانه آن است که آن کسی که می خواند بچه را حضانت کند چه پدر چه مادر باید امین باشد و بی تعهد نباشد خوب این یک کلمه ده ها مشکل خانواده ها را رفع می کند اگر پدری معتاد است می تونیم بگوئیم امین است؟ نه می گوید مرض مسری نداشته باشد اگر مادری مسلول است می تونید بچه را به او بدهید؟ نه شهید ۸ شرط برای حضانت مطرح می کند در حالی که در کتب فقهها به دو شرط بسنده شده و رد شده اند باید به مسالک شهید مجمع الفائده و البرهان اردبیلی، جواهر و سایر کتب فقهی و زیر بنا را از امام بگیریم یعنی اجازه بدهیم که فقه را گسترش بدهیم اجازه بدهیم فقه شیخ طوسی نهاییه را برسانیم به جواهر ۴۲-۳۰ جلدی نه این که تا کسی حرفی زد که به نظر ما ناتمام است حمله کنیم که خیلی به جایی نمی رسد و فکر کنیم به ضرر اسلام

جواب سؤال سویمان هم داده شد بله ما باید تلاش کنیم و این کار همه افرادی است که می توانند جامعه را برسانیم به جایی که حداقل اجازه فکر کردن به همدیگر را بدهیم و اندیشه هایمان را بگوئیم به حرف میرزای قمی برگردیم که هر کس در برداشت خودش معذور است فیما بین خود و خدا منتهی اگر می خواهد برداشتش را برای جامعه بگوید که دیگری برداشت دیگری دارد بیاید بگوید چون می خواهیم برای جامعه بگوئیم بنشینیم با هم صحبت کنیم و هر کدامشان را جامعه پذیرفت که پذیرفت مرحوم میرزا در قوانینش قشنگ می گوید که چگونه فقهها در برداشتهایشان معذورند در مسائل اعتقادی هم فلاسفه و متکلمین و بشر معذورند یکی عقیده اش این است که او پیغمبر نیست و عقیده یکی این است که این پیغمبر است بین سید مرتضی و شیخ مفید در فرع مسائل اعتقادی ۱۰۰ مسأله شمرده اند که با هم اختلاف دارند با این که سید مرتضی شاگرد شیخ است شیخ مفید وقتی در بحث مسائل ارث زن می رسد به اشکالی که اهل تسنن به ارث زن گرفته اند که چرا زن از همه اموال شوهر ارث نمی برد مدام در مقابل اشکال آنها محدودش می کند حالا ما به شیخ مفید اشکال کنیم که چون سنی ها گفته اند شما این گونه فرمودید؟ نه اشکال به انسان کمک می کند آدم باید به کسانی که سؤال می کنند و بعد روی آن فکر می شود دعا کند ما مرتب به کسانی که از ما مسأله می پرسند دعای کنیم می گوئیم آنها از ما می پرسند و سبب می شوند ما مطالعه کنیم و چیزی بفهمیم واستعدادمان رشد کند.

توجه و عنایت خاص به اینکه حتماروی آن کار بکنم نداشتم اما به همه مسائل سری می زدم و چیزی می یافتم مخصوصا در دورانی که در تهران منبر می رفتم - حدود ۱۸ سال شنبای جمعه - تفسیر و حدیث مطالعه می کردم و حرفهای آقای فلسفی را. سفارش من به همه دوستان این است که کتابهای مرحوم آیت الله فلسفی را مطالعه کنند که آدم بسیار محقق بوده و کتابهای شهید مطهری را مطالعه کنند.

در مورد تحریر من تقریرات امام را دارم اما تحریر نشده است فقهش را کاملا دارم و بسیاری از اصولش را تقریرات نوشته ام اخیرا مباحثه ای راجع به کتاب الطلاق داشتیم که منظم کرده ام و دنبال هستم که منتشر کنیم آنچه ما به آن عنایت داریم منتخب الاحکامی است که اخیرا منتشر



برویم آنها بزرگند و آن ها خودشان می دانند و حل می کنند، من تقاضایم این است که آقایان منبرشان را برونند و حرفهایشان را بزنند اما اسمی از آقای خمینی نیاورند. یک مقدار صحبت کرد و گفت من نمی توانم و به هر حال مرا معذور بدارید -حالا یا

است - گفتم آن دیگر با خداست. امضا کردند و رفقا گفتند حالا امضا کن گفتم من نمی توانم به خودم اجازه بدهم که بنویسم من منبر می روم و اسم امام را نمی برم شما مانعی نداشت و کار خوبی کردید و چاره ای غیر از این نداشتید آمدیم به مدرسه و دعوت از آنها شروع شد

هر کدام ۵ تا ۱۰ تا منبر دعوت شدند ما هم نشسته ایم نگاه می کنیم. عصر شد و آن آقای امام جماعت آمد و گفت من بانی شما را دیدم و گفتم به شهر بانی رفته ایم و قرار شد که ایشان منبر نرود بانی گفت اگر قرار است ۱۰ تا منبر برود - دهی داشتند که شبها می رفتند و بر می گشتند در روز در بازار رفسنجان تاجر پسته بود- اگر ایشان به ده بیاید و آنجا منبر برود مانعی که ندارد اگر شما حاضر بشوید آنها حرفی

دارد و جایی جداست و اینجا از شما پذیرایی می کنند. ما گفتیم ما داعی نداریم که بیایم شهر حالا پذیرایی آنجا پذیرایی بی نظیری نیست. صبح آمدیم پول منبر ما را داد وقتی با رفقا به شهر آمدیم که برای جلسه عمومی منبر برونند. حساب کردیم آنها که خودشان را کشته بودند و ۶-۷ تا منبر رفته بودند نصف پول ما را داشتند؛ یعنی ما دو برابر پول آنها را داشتیم. رفقا دور ما را گرفتند که تو سر ما کلاه گذاشتی و رفتی آنجا امروز جلسه ایست در منزل آقای به نام جدایی که جلسه مفصل شهر است و همه ما آنجا هستیم تو اگر انقلابی هستی، انقلابی منفی نباش انقلابی مثبت هم باید باشی و باید آنجا منبر بروی و حرف بزنی این که درست نیست خودت را انقلابی جابزنی و این طور بروی. گفتم خیلی خوب حرفی نیست گفتند همه ما جمع می شویم آنجا که خیابان و منزل مملو از جمعیت است و روز آخرش است و شما منبر برو!

آمدیم و همه آقایان آمدند و منبری ها هم رفتند. حدود ۱۰ به ظهر بود که جمعیت در بیرون و خیابان و اطراف مملو از جمعیت شد تنها مجلس مهم شهر بود آقایان نوشتشان را به ما دادند و ما رفتیم منبر آنروز ما هر چه خواستیم، گفتم و بلا فاصله منزل محاصره شد و شهر بانی کل منزل را محاصره کرد توده مردم داشتند می رفتند و رفقای روحانی مانده بودند که ما چکار کنیم، می رفتیم بیرون، همان و گرفتن همان چون داخل منزل احتراماً نمی آمدند چون مجلس روضه بود.

گفتند لباسهایتان را عوض کنید، گفتم مشکل است من نمی توانم این کار را بکنم آقای به نام که اگر هست، خدا سلامتش بدارد، گفت یک درجه کوچک در کوچه این جا هست می شود از درجه پستی بروم ببینم اگر آنجا پلیس های شهر بانی نیستند از آنجا بروید داخل کوچه و به میزبانان بگویید ماشین را بیاورد و بروید رفت و برگشت گفت خوشبختانه نیروها آنجا نیامده اند کوچه باریکی است و اطلاع ندارند ما عبایمان را جمع کردیم، - معذرت می خواهم- به بهانه دستشویی و وضو آمدیم آن طرف، چون راهش هم از آن طرف بود که وضو خانه بود، رفتیم آنجا و از روزنه بیرون آمدیم و نشستیم داخل ماشین و پشت سرمان را نگاه می کردیم که مأمورها نیایند با حرکت و سرعت زیاد ما را رساند به یزد و بعد، از آن جا خودمان آمدیم قم. از این جا پرونده ما در ساواک

تشکیل می شود. ساواک به قم دستور می دهد که شخصی به نام فلائی است و احوالش این طوری است دستگیرش کنید و می نویسند صادره از شهرضا چون شناسنامه ما صادر از آنجا بود.

نصر: چه سالی بود؟
۴۲ یا ۴۳ بود این آقایان ماموران اطلاعات شهر بانی و ساواک این جا با این که من آن روز هم در مسجد امام درس می گفتم - خواست خدا بود - پیغام می دهند برای ساواک کرمان که چنین کسی پیدا نکردیم و باید به شهرضا برویم و پیدایش کنیم به شهرضا می روند و در آنجا هم نمی توانند پیدا کنند.

- بعد از انقلاب در شورای نگهبان بودم دادستان کل بودم و هیچ وقت از منزل امام تلفن نشد. این را می گویند مدیریت باین که بعضی از افراد نزدیک به بعض نزدیکان امام، گرفتاری های سختی داشتند اما یک بار تلفن نمی شد که شما این کار را بکن، نه از دفتر نه از وابستگان حتی با ده درجه وابسته به امام هم تلفن نمی شد در مدتی که ما دادستان بودیم.

یک روز خدمت رفقا در شورای عالی قضایی نشستیم بودم که آمدم پایین که یک از رفقا گفت صبیبه امام، خانواده آقای اشراقی زنگ زد و با شما کار داشت من فکر کردم چون آقای اشراقی در قم زمین داشتند راجع به آن می خواهد سوال کند، حالا باید خودمان را آماده کنیم که جواب بدهیم. من زنگ زدم به اخوی گفتم به خانم آقای اشراقی بگویید من پای تلفن هستم زنگ بزنند. زنگ زد و ما خودمان را آماده کردیم تا برای یک بار که شده صبیبه رهبر انقلاب زنگ بزنند، احوال پرسیدیم، گفت من مزاحمتان شدم که یک مسأله شرعی داشتم می خواستم بپرسم. تعجب کردم که از کنار امام و مسأله شرعی؟! امام راجع به تهران که جزء بلاد کبیره است فتوایی داشت که خیلی مشکل و پیچیده شده بود گفت رفتم خدمت امام گفتم که ما این جا (شمیران) نسبت به تهران وظیفه مان چیست؟ امام یک مقدار برای من صحبت کرد من عرض مشکل است ملتفت نشدم، به آقا عرض کردم می گویند فلائی فتوای شما را ساده بیان می کند اجازه بدهید از او سوال کنم؛ چون این طور که شما بیان می کنید تکلیف من مشکل تر می شود امام لبخندی زد و گفت بپرس حالا زنگ زده ام که این مسأله را از شما بپرسم یعنی در طول مدت دادستانی کل، ما یک تلفن برای مسأله شرعی داشتیم.

در مورد تحریر من تقریرات امام را دارم اما تحریر نشده است فقهِش را کاملاً دارم و بسیاری از اصولش را تقریرات نوشته ام اخیراً مباحثه ای راجع به کتاب الطلاق داشتیم که منظم کرده ام و دنبال هستم که منتشر کنیم آنچه ما به آن عنایت داریم منتخب الاحکامی است که اخیراً منتشر شده که در این جا به این نظریات اخیری که عرض کردم با این زیر بناهای فکری و در حوزه هم بحث شده نتیجه بشود و بزرگان دیگر هم بگیرند مطالعه کنند



واقعیت یا خلاف- و من چاره ای غیر از این ندارم نتیجه این شد که همه گفتند چاره ای نیست. و گفت یک چیزی می نویسم و همه آقایان باید امضا کنند. خوب همه معذور بودند و چاره ای نداشتند و امضا کردند من آنجا گفتم نه من امضا نمی کنم رئیس شهر بانی گفت اگر امضا نکنی نمی توانی منبر بروی. گفتم نمی روم گفت پس اگر نمی روید با زندگیتان چه می کنید؟ چون راه ارتزاق یک طلبه منبر

دفتر قم:

خیابان شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

کدپستی ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۷۶۷ - ۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۵۰۸۰

ایمیل: istifta@saanei.org



گزارش نامه داخل
دفتر ریج عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی صانعی
شبه ۲ آبان ۱۳۸۸ - ۵ ذیحجه ۱۴۳۰ - ۲۴ اکتبر ۲۰۰۹
سال اول / ۱۶ صفحه
www.saanei.org & istifta@saanei.org

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

در اسلام باید فکر و اندیشه را با اندیشه پاسخ داد

و جواب قلم را با قلم داد. از نظر اسلام زندان فقط

برای موارد محدود مثل جرایم اجتماعی، دزدی،

قتل و غیره کاربرد دارد.

چکیده اندیشه ها، ص ۳۴

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

احکام تعلیم و تربیت

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر

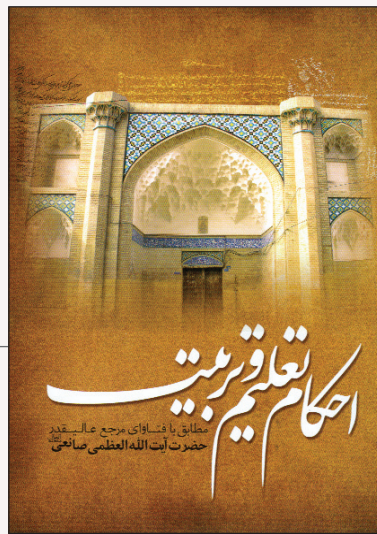
حضرت آیت الله العظمی

حاج شیخ یوسف صانعی (مدظله العالی)

انتشارات میثم تمار

چاپ اول / پاییز ۱۳۸۸

شمارگان: ۲۰۰۰



انتشارات میثم تمار منتشر کرد:

احکام تعلیم و تربیت

باید به سراغ فقها و علما رفت و از محضر معرفتی آنها سود جست و تاکید می کند: فقهای عظام، که مصادیق روشن «وارثان پیامبران» (علیهم السلام) و عالمان شریعت اند و حظّ وافری از علم و سخن پیامبران را به ارث برده اند، به فراخور شرافت و فضیلت «فقه» و به اقتضای نیاز فراگیر و همه جانبه آحاد مردم به آگاهی از احکام شریعت و مسائل شرعی، بیشترین نقش را در پاسخگویی به نیازهای دینی و پرسشهای شرعی جامعه داشته و دارند و تاریخ فقه شیعه، گویای این حقیقت استوار و شیرین است که فقهای بزرگوار ما از عهده این مسئولیت، سربلند و موفق بیرون آمده اند، کمتر نکته ای را فرو گذاشته اند و بیشترین پرسشها را پاسخ گفته اند و با مهارت تمام و تعهد کامل، در چارچوب موازین شریعت، به بیان احکام و پاسخگویی به پرسشها و استدلال بر آنها پرداخته اند.

هزاران کتاب و رساله فقهی که تاکنون تنها بخش کمی از آنها منتشر شده و در دسترس قرار گرفته است، گواه صادقی بر این حقیقت است.

مجموعه حاضر که تحت عنوان «احکام تعلیم و تربیت» تدوین یافته، مجموعه ای است از استفتائاتی که طی سالها در محضر فقیه ارجمند، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی مدظله العالی مطرح شده و البته این مسائل بیشتر از بُعد و نگاه تربیتی ارائه شده که توسط پژوهشگران گروه تحقیقات مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین به گونه ای زیبا و راهگشا تدوین یافته تا بخش عمده ای از فتاوی آن مرجع عالی مقام در زمینه مسائل تربیتی به راحتی در دسترس علاقه مندان قرار گیرد.

با عنایت به پاسخهای متین و راهگشای معظم له، اطمینان داریم که مجموعه حاضر در نوع خود اثری بسیار ارزشمند و پاسخگویی بسیاری از نیازهای موجود است.

است، و طلب دانش بر شما واجب تر از طلب مال است؛ زیرا مال بین شما تقسیم و سهم شما از ثروت و مال تضمین شده و به عدالت بین شما تقسیم گشته و به شما خواهد رسید و حال آنکه علم برای شما نزد اهلش به ودیعه نهاده شده و به شما امر شده به دنبال آن بروید و آن را از اهلش طلب کنید. بدانید کثرت و فراوانی مال موجب فساد دین و قساوت قلبهاست و حال آنکه زیادی دانش و عمل به آن به صلاح و منفعت دین و وسیله ای است برای رسیدن شما به بهشت...».

امام علی (علیه السلام) درباره جهال و نادانیهایی که از فرامین و توصیه های معلمان و مربیان الهی سرپیچی کرده و از دانش آنها بی بهره می مانند فرموده اند:

«أنا ن (نادانان) با فروغ حکمت، عقل و خرد خویش را روشن نساخته و با آتش افروز دانش های روشنگر، فکر خود را شعله ور نموده اند. آنها در این کار همچون چارپایان صحرائی و سنگهای سخت، نفوذ ناپذیرند.»

و همان امام همام در تعبیری تندتر می فرماید:

«مانند ستم پیشگان دوران جاهلیت نباشید که نه در پی آگاهی دینی بودند و نه در شناسایی خدا اندیشه می کردند. مثل تخم افعی در لانه پرندگان که شکستن آن گناه است، زیرا گمان می رود که تخم پرنده باشد، اما جوجه آن شرّ و زیانبار است؛ (یعنی ظاهر شما به حکم محیط اسلامی ایمان است، ولی در باطن صفات جاهلیت دارید).»

نویسنده این مقدمه بر این نظر است که پس از ائمه اطهار

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین و در شش فصل تدوین و تنظیم شده و سپس توسط انتشارات میثم تمار به بازار نشر عرضه شده است. در فصل اول به آموزشهای گوناگون و احکام آنها مانند آموزش قرآن، ورزش، موسیقی، رقص، مجسمه سازی و ... پرداخته شده و در فصل دوم احکام و وظایف والدین در تعلیم و تربیت فرزندان مورد توجه قرار گرفته است. در فصل سوم و چهارم احکام و وظایف مدیران واحکام و مسائل دانش آموزان و دانشجویان مانند بلوغ، تکلیف، زکات، پوشش و ... مورد پرسش قرار گرفته است.

فصل پنجم کتاب در باره احکام و مسائل معلمین و اساتید مانند مسائل شغلی و تیبیه بدنی دانش آموزان و ارفاق نمره است.

اما تنظیم کنندگان کتاب فصل پایانی را به احکام مدارس مانند استفاده از وجوه شرعی برای مدرسه سازی، مسائل مدارس غیرانتفاعی و مدرسه سازی توسط بیگانگان اختصاص داده اند.

در مقدمه کتاب که با شعری از مثنوی معنوی آغاز شده است، کلامی از مولا علی (ع) خطاب به کمیل آمده که چنین فرمودند:

یا کمیل! ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) ادبه الله و هو ادبني و انا اؤدب المومنین و اورث ادب المکرّمین!؛ ای کمیل! پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را خدا تربیت کرد و آن حضرت مرا تربیت نمود و من نیز اهل ایمان را تربیت نمودم و آداب پسندیده را به آنها یاد می دهم.

نویسنده برای اهمیت علم و دانش کلام دیگری از امیر مومنان جهت فراگیری علم از عالمان انتخاب کرده که می فرمایند:

«ای مردم! بدانید که کمال دین، طلب علم و عمل به آن